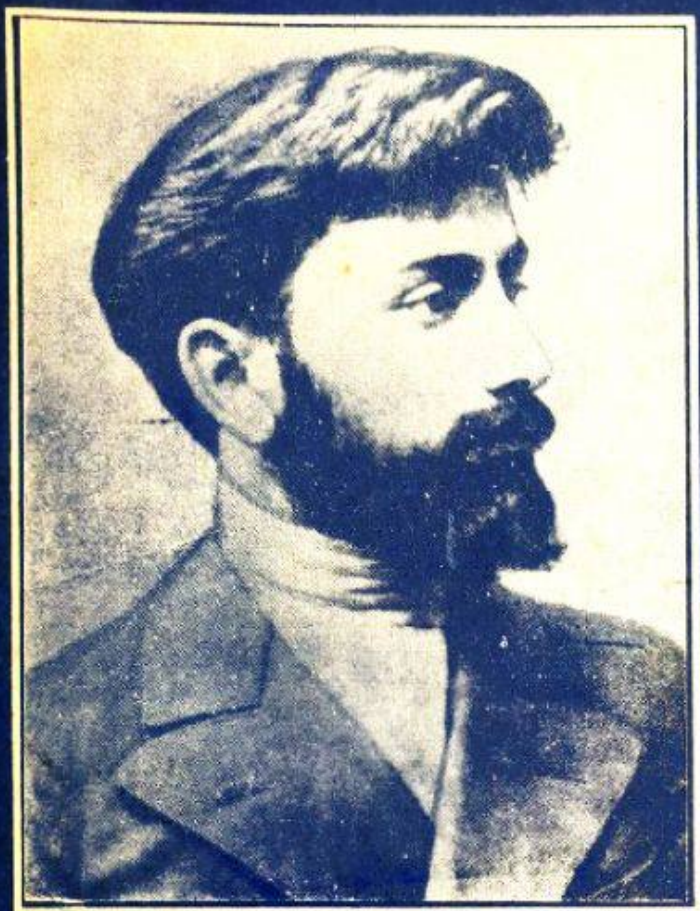


«توصیه می‌کنم نطق رفیق روسف را که براهینش
از طرف اقلیت نه تنها رد نشد بلکه حتی مورد
اعتراض هم قرار نگرفت بخوانند و باز هم بخوانند»

یک گام به پیش دو گام به پس



دیدگاه‌های انحرافی در مورد وحدت

چند مقاله از بوگدان کنونیانتس (روسف) درباره مسائل تشکیلاتی

دیجیتال کننده: نینا پویان

آشنائی با ادبیات پیشروارمنی - ۳

دیدگاه‌های انحرافی در مورد وحدت

چند مقاله از یوگدان کنونیانتس درباره مسائل تشکیلاتی
مربوط به کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

برگردان: گروه علمی

آزمایشگاه سنجش و اندازه‌گیری

توسعه و بهسازی تجهیزات آزمایشگاهی

در زمینه سنجش و اندازه‌گیری

در زمینه سنجش و اندازه‌گیری

پایه اول

- دیدگاه‌های انحرافی در مورد وحدت
- چند گزارش از بوگدان کنونیانقش (روسوف)
- برگردان گروه علمی
- انتشارات هماهنگ ۳۰۵۵۹۸
- چاپ اول: زمستان ۵۹

• بها ۷۰ ریال

فهرست مطالب

- ۱ - مقدمه
۵
- ۲ - درباره نویسنده
۷
- ۳ - نطق‌هایی از دومین کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه
۱۰
- ۴ - درباره نتایج دومین کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه
۲۲
- ۵ - توضیحات
۳۰
- ۶ - گزارش کمیته باکو در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه
۳۷



Ան. Շահումյանը և Բ. Մանուկյանը: Ակտը 2:
ՊՊՔԳՅՈՉՅՈՅԷ:

تصویری از اسپان شاهومیان و بوگدان کنونیانس (کاره. کاراگیوزیان)

مجموعه حاضر از مقالات منتخب بوگدان کنونیانتس سومین کتاب از سری "آشنایی با ادبیات پخش و ارمنی" است. در مقدمه کتاب اول از این سری^۱ نوشته بودیم که ترجمه و معرفی متفکران ارمنی را که در جهت پیشبرد و غنای فرهنگ خلقهای ایران و تحکیم مبانی نزدیکی و پیوند همکاری و دوستی آنان است وظیفه‌ای می‌دانیم که به ویژه بر سر عهده ایرانیان ارمنی است. به گمان ما بهترین روش برای معرفی پیشگامان ارمنی فرهنگ و دانش بشری ارائه آن گونه آثار و نوشته‌های آنان است که قادر باشد ما را در جستجوی پاسخ به مسائل و مشکلات امروز خود یار و یاور باشد زیرا به قول شاهومیان^۲ تنها معرفی چهره ادبی - اجتماعی هاین کوشندگان برای ما کمتر جالب است. انتخاب ادبیات سیاسی متفکران انقلابی ابتدای قرن جاری با توجه به این ملاحظات و با در نظر گرفتن هدف ما که در خدمت مردم قرار دادن دستاوردهای دانش است انجام گرفته است. امیدواریم در آینده با استفاده از راهنمایی‌ها و انتقادات خوانندگان گرامی بتوانیم در این جهت در زمینه‌های دیگر علمی و فرهنگی نیز پیش برویم.

مقالات این کتاب شامل چند سخنرانی و گزارش بوگدان کنونیانتس در رابطه با کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه است که در زمینه‌های سازماندهی و تشکیلات و برخورد با انحرافات اپورتونیستی و ناسیونالیستی بیان شده است. چنانچه بار دیگر به گفته شاهومیان^۳ استناد جوئیم این دو انحراف را خطرناکترین دشمنان جهان بینی علمی ارزیابی می‌کنیم. و جای هیچگونه تعجب نیست که این دو مانند دو خواهر همواره با هم و در کنار هم به میدان بیایند. در مقاله "یک گام به پیش دو گام به پس" لنین چند بار به گفته‌های کنونیانتس (روسوف) اشاره می‌کند و در باره اهمیت آن چنین می‌نویسد:^۴

"ما به تمام کسانی که می‌خواهند با استقلال از علل انشعاب حزبی سر در آورند و ریشه‌های آن را در کنگره پیدا کنند توصیه می‌کنیم نطق رفیی روسوف را که براهینش از طرف اقلیت نه تنها رد نشد بلکه حتی مورد اعتراض هم قرار نگرفت بخوانند و باز هم بخوانند. اصولاً به یک چنین حقایق ابتدایی و مقدماتی که فراموشی آنها خود رفیی روسوف به حق و بجا معلول "هیجان‌ات‌عصبی" دانست نمی‌شود هم اعتراض کرد و برای توضیح این مطلب که چگونه اقلیت توانست از نظر حزبی عدول کرده و از نظر عامیگری و محفل بازی پیروی نماید این توضیح از هر توضیح دیگری کمتر نامطبوع است."^۵

مهمترین بخش اختلاف اکثریت با اقلیت به پیشنهاد انتخاب دو هیئت سه نفری برای کمیته مرکزی و ارگان مرکزی مربوط است: "دلیل تائید عمومی نقشه "دو هیئت عمومی سه نفری" و فقدان هر گونه نقشه رقابت‌کننده را می‌توان فقط همین جنبه طبیعی نقشه و فقط مطابقت کامل آن با تمام سیاست "ایسگرا" و با تمام آن چیزهایی

دانست که افرادی که کم و بیش از نزدیک با جریان کار آشنایی داشتند درباره "ایسگرا" می دانستند .

به این سبب بود که در کنگره رفیق روسوف قبل از هر چیز پیشنهاد کرد دو هیئت سه نفری انتخاب شود " ۵ (تاکید در تمام موارد از خود نویسنده است) .
بیشتر گزارش کنونیانتس درباره نتایج کنگره به همین اختلاف اکثریت شرکت کنندگان با گروه اقلیت مربوط می شود . البته بدیگر موارد مورد اختلاف و بخصوص بحث درباره سازمان " بوند " نیز نباید کم بها داده شود (درباره بوندیسم مراجعه شود به مقاله کنونیانتس تحت عنوان " مسائلی چند درباره سازماندهی و تاکتیکها " ۶ و همچنین مقاله شاهومیان با عنوان " درباره خودمختاری ملی و فرهنگی " ۷) .
توجه به دستاوردهای تئوریک این مثال می تواند ما را در حل بسیاری از مشکلات موجود کشور در برخورد با انحرافات اپورتونیستی و ناسیونالیستی بخصوص در بین ارمانه ایران یاری کند .

گزارش کنونیانتس درباره فعالیتها و انقلابی کمیته قفقاز به ویژه در باکو نیز از نظر ما دارای اهمیتی خاص است زیرا با توجه به موقعیت شهر باکو در منطقه خاور نزدیک نگارش تاریخ معاصر کشورها و این منطقه بدون در نظر گرفتن جنبش اجتماعی در باکو ممکن نیست و مشکل بتوان به اهمیت اینگونه اسناد در این رابطه بیش از حد بها داد .

در خاتمه خود را ملزم به تکرار این مطلب می دانیم که هر گونه ضعف و کمبود در نحوه ترجمه و ارائه مقالات این کتاب ناشی از نداشتن تجربه کافی ما است که ترجیح داده ایم این کتاب را به صورت حاضر منتشر کنیم و امیدواریم انتقادات شما ما را در رفع این کمبونها در انتشارات بعدی یاری کند .

۱ - شاهومیان استپان . چگونه روشنفکران به دام بورژوازی می افتند . برگردان گروه علمی . انتشارات پیمان : چاپ اول - تابستان ۵۹ هـ (از سری آشنایی با ادبیات پیشرو ارمنی - ۱) تهران

۲ - شاهومیان استپان . " درباره خودمختاری ملی و فرهنگی " . همان منبع ص ۱۲
۳ - همان مرجع ص ۶۳

۴ - لنین . " یک گام به پیش و دو گام به پس " . مجموعه آثار و مقالات . ترجمه از : محمد پور هرمان . ص ۱۹۳

۵ - همان مرجع ص ۱۹۱

۶ - کنونیانتس بوگدان . " مسائلی چند درباره سازماندهی و تاکتیکها (تقدیم به بوند) " مسئله ملی در تئوری و عمل (مجموعه چند مقاله از شاهومیان ، کنونیانتس ، برگردان : گروه علمی . انتشارات هماهنگ : چاپ اول پاییز ۵۹ هـ) از سری آشنایی با ادبیات پیشرو ارمنی - ۲) تهران

۷ - شاهومیان استپان ، مقاله ذکر شده از همان منبع .

بوگدان کنونیانتس (۱۹۱۱ - ۱۸۷۸)

بوگدان کنونیانتس (روسوف) همارکسیست انقلابی ارمنی در ۲۶ نوامبر ۱۸۷۸ در یکی از روستاهای شهر "شوشی" ارمنستان زاده شد . پس از تحصیلات ابتدائی و متوسطه هدر سپتامبر ۱۸۹۶ وارد دانشکده شیمی انستیتو تکنولوژی پترزبورگ شد و بلافاصله به جنبش انقلابی دانشجویی پیوست . در چهارم مارس ۱۸۹۷ به جرم رهبری يك تظاهرات وسیع دانشجویی هبرای نخستین بار به اسارت پلیس تزاری افتاد . پس از آزادی ه به "اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" پیوست . در آوریل ۱۸۹۹ به دلیل شرکت در فعالیتهای انقلابی ه از انستیتو اخراج شد . بلافاصله به "شوشی" و باکو رفت ه و در سازماندهی گروههای سوسیال دمکرات کارگری شرکت جست .

در ژانویه ۱۹۰۰ دوباره به انستیتو پذیرفته شد و از سوی دانشجویان به عضویت دفتر مرکزی سازمان های انقلابی دانشجویان پترزبورگ انتخاب گردید . در ماه اوت به عنوان عضو هیئت نمایندگان دانشجویان انقلابی هبرای شرکت در مراسم تدفین "ویسلهم لیبکنخت" ه کمونیست آلمانی ه به برلین رفت .

در فوریه و مارس ۱۹۰۱ تظاهرات ضد دولتی دانشجویان انقلابی پایتخت را رهبری کرد . یکی از این تظاهرات در روز ۱۷ مارس در میدان کازانسکی KASANSKI به خون کشیده شد و کنونیانتس با عدهی دیگر از دانشجویان فعال دستگیر شد . در ۱۸ آوریل ه دادگاه رژیم تزاری ه کنونیانتس و دانشجویان دیگر را به دو سال تبعید و خدمت اجباری در ارتش محکوم کرد و به این ترتیب او را از صحنه مبارزات دانشجویی پایتخت دور نمود . در باکو (محل تبعیدش) به فعالیت در سازمان های سوسیال دمکرات پرداخت و به عضویت کمیته نو بنیاد "حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه" در باکو گزیده شد . پس از سازماندهی تظاهرات کارگران در اول ماه مه ۱۹۰۲ ه دوباره دستگیر و يك ماه زندانی شد .

در تابستان و پایتیز ۱۹۰۲ ه به اتفاق شاهومیان ه زورا بیان ه خانویان ه موماریان و چند مارکسیست فعال دیگر ه "انجمن سوسیال دمکرات های ارمنی" ه ارگان آن "پرولتاریا" را به راه انداخت . در ۱۴ اکتبر همان سال ه خدمت اجباری ه پایان گرفت . در ژانویه ۱۹۰۳ به جرم دایر کردن چاپخانه زیرزمینی در خانه اش هبرای چهارمین بار دستگیر شد و حدود يك ماه به زندان افتاد . در ماه مارس هدر تدارك برگزاری گذرگه اول سازمان های سوسیال دمکرات قفقاز شرکت کرد و از سوی تشکیلات حزب در باکو

به عضویت کمیته قفقاز برای شرکت در کنگره دوم حزب انتخاب شد و به عضویت هیئت تحریریه نشریه "مبارزه پرولتاریا" نیز درآمد.

در ماه آوریل پس از گذراندن امتحانات ترم چهارم دانشکده، برای همیشه ترک تحصیل کرد تا با تمام وقت و نیروی خود به فعالیت‌های انقلابی بپردازد. در ماه مه رهسپار ژنو شد و همراه با نمایندگان کنگره دوم حزب از بروکسل به لندن رفت. از ۱۷ (۲۰) ژوئیه تا ۱۰ (۲۳) اوت در کنگره شرکت کرد و فعالانه از خط لنین و "ایسکرا" دفاع کرد. از ماه اوت تا اکتبر کنونیانتس در ژنو بود و در آنجا اولین سازمان سوسیال دمکرات دانشجویان ارمنی را تشکیل داد و در انتشار شماره های ۴۶ تا ۵۱ نشریه "ایسکرا" با لنین و پلخانوف همکاری نمود. مقاله هایی از او در شماره های ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱ این نشریه به چاپ رسیده است.

در ماه سپتامبر ۱۹۰۳ به عنوان کارگزار کمیته مرکزی حزب به روسیه بازگشت و در مورد نتایج کنگره دوم حزب جلسات توجیهی برگزار کرد و برای شرکت در کنگره سوم دوباره به عضویت اتحادیه کمیته های قفقاز برگزیده شد.

کنونیانتس در ژانویه ۱۹۰۴ برای رهائی از تعقیب پلیس به توصیه کمیته مرکزی به مسکو رفت و به عضویت کمیته حزب در آنجا درآمد. در ۲۸ فوریه دوباره دستگیر و یک سال زندانی شد. او به مبارزه با منشویک‌ها و سازشکاران مخالف لنین ادامه داد تا حزب را برای برگزاری کنگره سوم آماده سازد.

در ۱۳ آوریل محاکمه غیر علنی کنونیانتس انجام شد و او با دفاعیه مشهورش تحت عنوان "داخواست علیه داخواست" در آن شرکت کرد و به ۴ ماه حبس محکوم شد. اما در ۱۸ آوریل با پرداخت ۳۰۰ روبل وجه الضمان آزاد گردید. دفاعیه او به توصیه لنین در شماره ۱۶ نشریه VPERYOD به عنوان سندی مهم در افشا استبداد تزاری به چاپ رسید.

طی ماه های آوریل تا ژوئیه ۱۹۰۴ در خارج از کشور بارها با لنین دیدار کرد. سپس به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب با وظایفی که لنین بر عهده اش گذاشته بود به روسیه برگشت و تا ماه اوت در جنوب روسیه و به ویژه قفقاز برای تحقق تصمیمات کنگره سوم تلاش کرد.

از سپتامبر تا سپتامبر ۱۹۰۴ به توصیه کمیته مرکزی در پترزبورگ بسر برد و به عضویت کمیته حزبی آن شهر درآمد. در این میان عضو نخستین شورای نمایندگان کارگران پترزبورگ شد و به عنوان نماینده بلشویک‌ها به عضویت کمیته کارگری شورا (در مقام منشی) برگزیده شد. لنین بیشتر از طریق کنونیانتس بود که با این شورا تماس می گرفت.

در ۲۱ اکتبر کنونیانتس یکی از رهبران راهپیمایی توده های انقلابی پایتخت برای آزاد ساختن زندانیان سیاسی بود. در این میان مقاله های بطور مرتب در نشریات مارکسیستی چاپ می شد. از ۱۰ نوامبر تا ۱۶ سپتامبر نیز یکی از همکاران

دائمی نشریه "بلشویکی نوواپازیزن" (زندگی نو) بود که با مدیریت لنین نشر می یافت.

در ۱۶ سپتامبر به هنگام شرکت در جلسه مشترک کمیته مرکزی حزب و کمیته حزب پترزبورگ، کمیته کارگری شورای کارگران، برای هفتمین بار دستگیر شد و از ژانویه تا سپتامبر ۱۹۰۶ را در زندان گذراند. محاکمه اش از ۲ اکتبر تا ۱۵ نوامبر در کاخ دادگستری پترزبورگ برگزار شد. کنونیانتس سرسختانه از خط سیاسی و برنامه مترقی حزب خود دفاع کرد و به اتفاق ۱۵ تن دیگر از همزمانش به صادره اموال و تبعید دائم محکوم شد.

در پائیز همان سال مجزوه هایی حاوی مقالات کنونیانتس با نام مستعار "برادین" B. RADIN منتشر شد. از جمله: "نخستین شورای نمایندگان کارگران" و "طبقه کارگر در انتخابات چه حقوقی دارد؟" و "حزب سیاسی و ساختهای حکومتی" و "مبارزه برای هشت ساعت کار در روز" و

در فوریه ۱۹۰۷ به روستای OBDORSK از ایالت TABOLSKI تبعید شد. اما در ماه مه و ژوئیه فرار کرد و به پترزبورگ بازگشت. از ژوئیه تا اوت به اتفاق همسرش با نام مستعار "در برلین زیست و به اتفاق لنین و لونا چارسکی، لیتوینوف LITVINOV و سایر نمایندگان بلشویک در هفتمین کنگره "بین الملل دوم" (در اشتوتگارت) شرکت جست. پس از آنکه در نوامبر ۱۹۰۷ در چهارمین کنفرانس حزب (سومین کنفرانس سراسر روسیه) در هلسینکی شرکت کرد، به پترزبورگ بازگشت و در ماه سپتامبر راهی باکو شد. کنونیانتس با نام مستعار مارکاروف MARKAROV در باکو مخفیانه زندگی کرد و در سازمان های مختلف و قانونی کارگری و نیز در بحث های ادبی و سیاسی آنان شرکت کرد. کاری در دفتر شرکت نفت پیدا کرد و ضمن شرکت در محافل کارگری، به رشد آگاهی و افزایش دانش سیاسی آنان همت گمارد تا اینکه در تابستان ۱۹۱۰ پلیس مطلع شد که کنونیانتس (تبعیدی فراری) در باکو اقامت دارد. (در این مدت نیز مقالات او در نشریات مارکسیستی بجای می رسید).

پلیس سرانجام در ۱۲ اکتبر ۱۹۱۰ برای هفتمین بار کنونیانتس را دستگیر کرد و مدت هفت ماه و نیم در زندان نگاهش داشت تا هویت او را کشف کند. کنونیانتس که سخت ضعیف شده بود در ماه آوریل ۱۹۱۱ در زندان مخوف "بایلوو" (در باکو) به بیماری تیفوس دچار شد و به بیمارستان زندان انتقال یافت.

در ۲۵ آوریل کنونیانتس در حالیکه خود با مرگ دست و پنجه نرم می کرد، سخنرانی تدفین انقلابی جوانی بنام "آگاپ چلوگایف" را می نویسد که در شماره سوم نشریه "سووره منا یا - ژیزن SOVREMENNAYA ZHYZN" به سردبیری استپان شاهومیان به چاپ رسید.

در ۱۴ ماه مه (۱۹۱۱) کنونیانتس در حالیکه کمتر از ۳۳ سال داشت، به اثر شدت بیماری در زندان درگذشت.

نطق‌هائی از دومین کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه^۲

فصل پنجم بعد از ظهر ۱۹ ژوئیه (۱۱ اوت)

روسوف (کنونیانتس) : من در یکی از نقاط دور افتاده ای فعالیت می‌کنم که از لحاظ چندگانگی قومی ، مشابه مناطق فعالیت " بوند " است . باید با خوشحالی تمام تاکید کنم که نزد ما از آن تفرقه تشکیلاتی که اخیراً با چنان شدتی در بوند ایجاد شده خبری نیست . در هر يك از شهرهای ما کمیته‌های حزبی وجود دارند که به چند زبان فعالیت می‌کنند . (تا کنون به سه زبان - روسی ، گرجی ، ارمنی - و اگر لازم شود زبان چهارمی نیز هست - آذری) . با این وجود تا به حال از این نظر هیچ اشکالی پیش نیامده و موفقیت جنبش در قفقاز تضعیف نشده است . به نظر من ، گرایش حاکم بر بوند بطور کلی هیچ وجه اشتراکی با سوسیالیسم ندارد . وجود يك سازمان جداگانه یهودی در درون حزب پرولتاریا ، که کنگره اول به اشتباه آن را جایز دانسته بود ، و شاید دلایل بر حق تاریخی هم داشت ، به نتایج نامطلوبی منجر شده است . ضمن تأیید خدمات بوند در کار سازماندهی پرولتاریای یهودی ، من عدم وجود چنان کمیته‌های حزبی در غرب را که با تمام زبان‌ها فعالیت کنند ، از لحاظ منافع حزب ، نقصی بزرگ می‌دانم . و این وضع ما ناشی از اشتباه کنگره اول است . در آنجا فعالیت در محیط یهودیها انجام می‌شود ، ولی لهستانی‌ها ، لیتوانیائی‌ها ، لتونیائی‌ها ، و روس‌ها خارج از حوزه تبلیغ حزبی هستند . این وضع مغیر طبیعی است . من می‌گویم این نکته را که قطعنامه کنگره اول در این زمینه پایه و اساسی نداشته ، (شاید بجز پایه تاریخی ، یعنی وجود يك سازمان قدرتمند یهودی در زمان تشکیل حزب) توضیح ندم . وجود يك سازمان جداگانه ، ممکن است به دو دلیل باشد : فنی (زبان ، منطقه) و اصولی (متفاوت بودن مسئله سیاسی) . دلیل اول را بررسی کنیم : یهودی‌ها در نقاط مختلف به زبان‌های گوناگون صحبت می‌کنند (لهستانی ، گرجی ، آذری ...) و بنا بر این وجود سازمان مشترک پرولتاریای یهودی ضرورتی ندارد . ما سازمان‌هایی را می‌شناسیم که امر تبلیغ در آنها به چند زبان انجام می‌شود . و اما مسئله منطقه‌ای بودن ، از جانب خود بوند ، به عنوان مسئله‌یی که در مورد یهودیان صادق نیست رد می‌شود . بنا بر این می‌بینیم که هیچ دلیل فنی وجود ندارد . حال دلایل اصولی را بررسی کنیم : وضعیت خاص حقوقی یهودیها ضد یهودیگری ، و قوانین محدود کننده یهودیان^۱ ؛ اینهاست آن مسائلی که دائماً به ما خاطر نشان می‌کنند . اما قوانین فوق العاده نه تنها برای یهودیان ، بلکه برای همه^۲ ملل غیر روس وجود دارند . این وضعیت استثنائی ملیت تحت ستم در ضمن ایجاد زمینه وسیع برای تبلیغ ، وجود يك سازمان جداگانه را توجیه نمی‌کند . من فکر نمی‌کنم که این دلیل برای وجود يك سازمان جداگانه کافی باشد . اگر شرایط مطلوبی برای تبلیغ سیاسی وجود دارد ، این وظیفه هر انقلابی خوب و حساس است که از آن برای تبلیغ استفاده کند . اگر من در یکی از گتوها^۳ بودم می‌توانستم با استفاده از وضع

خاص حقوقی یهودیان به اندازه بیوند تبلیغ کنم . اگر بنا بود ما از این نظریات پیروی کنیم ، می باید برای هر يك از مذاهب یا ملل مختلف سازمانی بخصوص بوجود آوریم و این ما را نه بسوی وحدت حزبی ، که به سوی انحلال مویرد . برای مثال مجرا کمیته "ویلنو" با وجود فعالیت در تمام منطقه های کارگری شهر ، نمی تواند مانند کمیته های قفقاز ، در زمینه وضع حقوقی خاص یهودیان تبلیغ کند ؟ تمام پرولتاریای روسیه به اندازه یهودیان در برچیدن قوانین محدود کننده ذینفع اند . به این دلیل است که این خواست تمام پرولتاریاست و نه خواست بخصوص یهودیان . رفقای تمام روسیه تا کنون همیشه با رفقای بیوند به مثابه پراتیسین های خوب رفتار کرده اند . من هم به عنوان پراتیسین های قابل به آنها رجوع می کنم : مگر آنها نباید قبول کنند که وجود دو سازمان مختلف در يك شهر هر چقدر هم که در ارتباط با یکدیگر باشند ، در هنگام مبارزه ، کندی ها و پیچیدگی های نامطلوبی ایجاد می کند ؟ شرایط تاریخی محل فوری و سریع را ایجاب می کنند ، اما اگر در سازمان جداگانه وجود داشته باشند ، لازم است که ابتدا با هم به توافق برسند . بالاخره این دوگانگی مجنبه طبقاتی مبارزه را تحت الشعاع جنبه ملی قرار داده و به امر تبلیغ و ترویج نیز لطمه می زند .
در نطق رفیق گزارش دهنده ، یکی دیگر از دلایل اصولی وجود سازمان مجزای پرولتار-یای یهودی ابراز شد . او دائما از بیوند به عنوان نماینده پرولتاریای یهودی در حزب سخن می گفت . چنین نمایندگی جداگانه بی ، وقتی معنی داشت که ما می توانستیم بپذیریم که منافع پرولتاریای یهود با پرولتاریای سایر ملل روسیه ، ولو در يك مورد در تضاد باشد . من فکر می کنم که اگر تنها با تکیه بر جنبه طبقاتی ، و نه ملی ، صحبت کنیم مجنبه تضادی وجود ندارد و هرگز نیز نمی تواند وجود داشته باشد . من بر این اعتقادم که هر يك از اعضای حزب ، نماینده تمام پرولتاریای تمام روسیه است . ولی اگر ما هر نماینده بی را به عنوان نماینده گروه های ملی پرولتاریا بدانیم ، من مجبورم خود را نماینده پرولتاریای روس ، گرجی ، ارمنی و آذربایجانی اهل قفقاز بدانم ، اما من با کمال میل از داشتن چنین عنوان دور و درازی چشم می پوشم تا عنوان خوشایند "نماینده پرولتاریای روسیه" را دارا شوم . همچنانکه از تمام گفته هایم برمی آید ، من طرفدار چنان نوع سازمانی هستم که با بودن آن در هر شهر ، سازمان متحد حزبی بنا بر شرایط منطقه ای به زبان های مورد نیاز تبلیغ کند . اما با در نظر گرفتن شرایط تاریخی که برای بیوند وضع منحصر به فردی ایجاد کرده ، من مجبورم به طرح رفیق مارتوف^۱ ملحق شوم .^۲ (تشویق حصار)

x در اینجا رئیس جلسه سخنان رفیق روسوف را به دلیل تمام شدن وقت او قطع میکند
اما با اجازه شرکت کنندگان در کنگره ، روسوف به سخنان خود ادامه می دهد .

روسوف: من برای اینکه در مقابل پاره ای از حمله های رفقای بوند از خود دفاع کرده باشم اجازه صحبت خواستم. نه من و نه رفقای که صحبت کرده اند از بوند به عنوان يك سازمان مضر یاد نکرده اند و کسی هم نخواست اهمیت بوند را در حزب کاهش دهد. من فقط به نتیجه نامطلوبی اشاره کردم که تصمیم گذرگه اول به آن رسیده است. ما در غرب کشور بجای داشتن سازمان های حزب واحد به تمام زبان های محلی فقط تبلیغ به زبان یهودی را داریم. من فقط این پدیده را غیر طبیعی می دانم. و سپس دلیل تشکیل کمیته بوندیستی در "اوسا" نظر مرا درباره وجود سکتاریسم سازمانی تأیید می کرد. در "اوسا" بوند به این دلیل کمیته خود را تأسیس کرده است که گویا کمیته محلی حزب احتیاجات پرولتاریای یهودی را بر آورده نکرده است. یعنی به حد کافی در میان این توده تبلیغ نداشته. در اینجا تنها يك راه وجود دارد و آن ارائه پیشنهادی است به کمیته محلی مبنی بر اینکه گروهی از افراد فعال را در تشکیلات خود بکار گیرد و این از تأسیس کمیته جدا گانه بدور است. رفیق بوندیست ما اعلام کرد که رفقای روس اعتراضی به فعالیت در مناطق یهودی ندارند بلکه "عملاً قادر به این کار نیستند". به نظر من این بکلی اشتباه است. برای فعالیت حزبی لازم نیست که يك سازمان ملی جدا وجود داشته باشد. بلکه لازم است که اولاً سوسیال دمکرات باشیم، ثانیاً به زبان محلی آشنا باشیم و در غیر این صورت مترجم داشته باشیم. من بر این اعتقادم که وجود بوند انشعاب طلبی بوجود می آورد. قدرت بوند این اجازه را به آن نمی دهد که استثنائاً برای پرولتاریای یهودی موجودیت داشته باشد. رفیق بوندیست ما لطفاً به این سؤال پاسخ بدهد که چرا فعالیت رفقای روس و رفقای ملل دیگر در قفقاز در يك سازمان واحد امکان پذیر است؟ طبق اساسنامه بوند کمیته مرکزی ما يك نهاد عالی نیست و در آنجا باید نظرات اعضای سازمان های مختلف منعکس شود و نه نظرات اعضای حزب. در میان بوندیست ها افراد اهل عمل (پراتیسین) و یا تجربه ای وجود دارند که تنها به عنوان افراد انقلابی می توانند وارد کمیته مرکزی بشوند و نه به این دلیل که عضو بوند هستند. طبق اساسنامه بوند مجلس فدراتیو جای نهاد مرکزی را می گیرد.

روسوف (کنونیانتس) :- رفقای بودند و به ویژه رفیق لیبر^۱ دائما تأکید می‌کردند که باید قانون پیشنهادی آنها را نکته به نکته بررسی کرد و نه اینکه کوشید با چند کلمه زمینه های اصولی را پیدا نموده و این یا آن طرح را قبول کرد . رفیق لیبر می‌گوید که بررسی نکته به نکته پیشنهاد آئین نامه به خودی خود همراه حل اصولی مسئله خواهد بود . به نظر من در اینجا نگرانی بی‌موردی در مورد برخورد اصولی با مسئله وجود دارد . نمیتوان قانونی بدون در نظر داشتن اصول معینی نوشت . مگر اینکه خود آئین نامه غیر اصولی باشد که من تصور می‌کنم پیشنهاد رفقای بودند دارای چنین ماهیتی نیست . بنا بر این بی‌اثید زمینه اصولی آئین نامه پیشنهادی جدید را، که به طور کامل روشن بیان نشده جستجو کنیم . در ماده دوم آئین نامه پیشنهادی به ایده بی بر مخوریم که با امر همبستگی منافع طبقاتی پرولتاریا، که اساس سوسیالیسم بین المللی است در تضاد است . در آنجا نمایندگی جداگانه منافع پرولتاریای یهود تقاضا می‌شود* چنین نمایندگی بی تنها هنگامی مفهوم میداشت که منافع طبقاتی پرولتاریای یهودی و روس محتى در يك مورد با هم در تضاد قرار می‌گرفتند . در حالیکه چنین چیزی نیست و نمیتواند هم باشد . صحبت در مورد منافع گروهی، موضوع دیگری است . به عنوان مثال برخورد میان منافع کارگران امریکایی و مهاجران چینی، یا کارگران "باتوم" و مهاجران ترك . چنین تضادهایی هیچ وجه اشتراکی با منافع طبقاتی ندارند . موافقت با این نکته، که با پذیرش آن، مذلتا باید با تشکیل فدراسیون نیز موافقت کنیم همانطور که رفیق تروتسکی نیز بدروستی بیان کرد، به معنی اعلام بی اعتمادی است . اما در آئین نامه پیشنهادی فقط در این مورد نیست که اصل فدراسیون دیده می‌شود . طبق ماده سوم، بودند نماینده‌ها را برای نهادهای مرکزی حزب بر میگزینند، گر چه در عین حال رفیق لیبر روشن میکنند که نماینده بودند با ورود به کمیته مرکزی خود به عضو حزب خواهد شد . اگر قرار است او فقط عضو حزب باشد، آنگاه این سؤال پیش می‌آید که چرا او باید حتما از بودند آمده باشد؟ آیا در اینجا روشن نیست که رفقای بودند می‌خواهند برای حفظ منافع سازمانی‌اشان نمایندگی جداگانه خود را در نهادهای مرکزی حزب حفظ کنند؟ و آیا این چیزی غیر از فدراسیون است؟ من در اولین سخنرانی خود تفرقه

۱ در دستنویس نطق روسوف جمله چنین است: "نمایندگی جداگانه منافع پرولتاریای یهود در قبال حزب تقاضا می‌شود".

تشکیلاتی در بوند را متذکر شده ام و اکنون نیز این امر در لحن گرفته رفیق هوفمن^{۱۱} وقتی که درباره این موضوع صحبت شد که بوند با یک سازمان منطقه‌ای یا کمیته‌های حزبی برابر شمرده شود، بطور روشنی بروز کرد. اما این موضوع قبلاً از سوی رفیق تروتسکی و رفیق پلخانوف، که من هم موافقت خود را با آنان اعلام می‌کنم، مورد اعتراض واقع شده است. رفیق لیبر مدام به این موضوع اشاره کرد که گویا هیچکدام از سخنرانان نظر شخصی خود را در مورد روابط بوند در قبال حزب بیان نکردند. من تصور می‌کنم که همه آنها مشخصاً بر این موضوع تاکید کردند و من نیز این را قبلاً به روشنی توضیح داده بودم که تشکیلات ایده‌آل حزب، وجود کمیته‌های متحد حزب در تمام شهرها و فعالیت به زبان‌ها مورد نیاز است. چه خوب بود اگر این اصل در غرب کشور نیز گسترش می‌یافته‌ولی ما - مجبوریم شرایط تاریخی موجود را مد نظر قرار دهیم و به این ترتیب است که مجبوریم به طرح رفیق مارتوف بپیونددیم.

نشست شانزدهم صبح ۳۰ ژوئیه (۱۲ اوت)

روسوف (کنونیانتهس) : من با پیشنهاد رفیق مارتوف^{۱۲} مبنی بر درخواست خود مختاری منطقه‌ای و ضرورت تاکید جداگانه در مورد نقاط دورافتاده موافقم. گوناگونی شرایط سنتی و ساخت جمعیت، برای مناطق دورافتاده (مرزی) چنان وضعی به وجود می‌آورد که ضرورت ایجاد نهادهای محلی مناسب آن شرایط را ایجاب می‌کند. اینکه نمی‌توان مناطق مرکزی و نقاط دورافتاده را با هم برابر دانست، امری است که حتماً از طرف حکومت مطلقه روسیه نیز مورد قبول واقع شده، بگیریم که آن را به صورتی تحریف شده اجرا می‌کند. رفقای لهستانی خواست خود را در خصوص خودمختاری لهستان به وسیله ضرورت وجود خودمختاری وسیع برای تا* مین شرایط پیشرفت فرهنگی توجیه می‌کردند، بطوری که نکته فوق‌الذکر برای هدف آنها کاملاً کفایت می‌کند. این خواست در ضمن جوابی است به ناسیونالیست‌هایی که فکر می‌کنند حل مسئله* نقاط دورافتاده فقط به وسیله جدایی سیاسی امکان پذیر است. بالاخره این راه حل که با اساس‌اصولی ما در تضاد نیست، به ما سالی در مبارزاتمان علیه سازمان‌های ناسیونالیستی موهبت می‌دهد چنانکه مثلاً این اواخر در مورد "گرجستان"^{۱۳} پیش آمد. آنها با مطرح ساختن خواست استقلال گرجستان برای پیشرفت فرهنگ ملی، می‌خواهند طبقات اجتماعی را زیر پرچم ملی متشکل کنند. ولی ما با اعلام مکرر اینکه تا* مین فرهنگ ملی با منافع کلیه* پرولتاریای روسیه در تضاد نیست کارگران را به یکباره از تاثیرات چنین عناصری مصون می‌سازیم. اضافه کردن این متمم به برنامه به منظور حل مسائل نقاط دورافتاده، و بخاطر اهمیت

اصولی آن، نتایج عملی* مذکور در فوق را در برخواهد گرفت. درست به همین دلیل است که من توجه خاص رفتن را به آن پیشنهاد جلب می‌کنم.

نشست بیستم بعد از ظهر ۲ (۱۵) اوت

روسوف (کنونیانتس): من تمایل بخصوصی به اپورتونیست‌ها و برنشتاینی‌ها ندارم و میل ندارم آنها را در حزب ببینم، با این حال نمی‌توانم با رفیق بلخانوف موافقت داشته باشم. به نظر من، آن خطری که رفیق لنین از قبول دومین نحوه* تشکل (شورا) احساس می‌کند، بکلی بیجا است. مقامی که اساسنامه برای "عضو حزب" قائل است، هیچ‌گونه اختیاری در قبال حزب به او نمی‌دهد، در حالیکه وظایف محوله به وی بسیار زیادند. فقدان اصل انتخابی بودن در تمام سازمان‌های حزبی، تمرکز شدید، و در شرایطی که هر یک از اعضا حزب نسبت به نهادهای مرکزی مسئولیت دارد، هیچ پایه و اساسی برای نگرانی از نفوذ عناصر خطرناک به منظور خدشه‌دار کردن اصول وجود ندارد. مگر نه اینکه تمام اعضای که لنین در نحوه* تشکل خود از آنها سخن می‌راند، اکنون رسماً از اعضا تشکیلات حزبی می‌باشند و حوزه* صلاحیتشان محدود به همان تشکیلاتی است که متعلق به آن هستند؟ برای اینکه آنها را اعضا حزب بحساب آوریم و وادار به همکاری در امور حزبی بکنیم، لازم نیست عنوان تازه‌یی به آنها داده شود. منطقی بود اگر رفیق لنین ماده* اول را کلاً حذف می‌کرد یا بجای آن ماده‌یی می‌گذاشت مبنی بر اینکه واحد بنیادی حزب، یک جمع مشخص یا سازمان مشخص است که از سوی نهاد-های مرکزی حزب ایجاد شده و عملکرد حزبی معینی دارد. اما با قبول آن ماده، ما توده‌یی از پرولتاریا و خرده بورژوازی شهری را که با داخل نشدن در این یا آن سازمان حزبی، بوسیله* این سازمان به صورت سلاحی برای تخفیف آرمان‌های آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند، از حزب بیرون می‌گذاشتیم. هر فرد فعال که در اینجا حضور دارد اگر سعی کند کلیه* افراد فعال در مناطق را مد نظر قرار دهد، به این نتیجه خواهد رسید که چنین افرادی مخصوصاً در میان کارگران بسیارند. الحاق آنها به حزب، که نه به فعالیت حزب آسیبی می‌رساند و نه ایدئولوژی حزب را خدشه دار می‌کند، این امکان را فراهم می‌نماید که در هر لحظه بدانیم که روی چه حداقل نیرویی می‌توانیم حساب کنیم. بجز این، الحاق آنها به حزب، این امکان را فراهم می‌آورد که از تمام این افراد، انتظار داشته باشیم بدون قید و شرط، وظایفی را که حزب به اعضا محول کرده انجام دهند. این گونه وظایفی می‌توانند مثلاً این یا آن پلاتفرم حزبی یا تصمیمات اعضا نهادهای مرکزی باشند. بار دیگر ضمن یادآوری اینکه عضو حزب هیچ اختیاری ندارد، بلکه بر عکس دارای وظایفی شماری در قبال

حزب است. من پیشنهاد می‌کنم به طرح رفیق مارتوف بپیوندید.*

نشست بیست و پنجم صبح ۴ (۱۷) اوت

روسوف (کنونیانتس) : گر چه در اینجا شورای منتخب ۲، نحوه* تشکیل شورا را عرضه کرده ، اما من نمی‌توانم با هیچیک از آنها موافقت کنم .^{۱۴} در میان آنها فقط طرح دوم کم و بیش با نظر من مطابقت دارد . برای فهمیدن این طرح ها لازم است که ماهیت شورا برای ما روشن شود : يك نهاد واسط ؟ یا يك مجمع دائمی ، (مرکز عالی حزب) ، که خط مشی خود را پی می‌گیرد و تمام فعالیت های حزبی را طبق خط مشی تعیین شده از سوی کنگره رهبری می‌کند ؟ برای اینکه سیاست حزب دچار تزلزل نشود ، و به منظور خدشه دار نشدن اصول حزبی ، ما نمی‌توانیم رهبری عالی را به نهادی بسپاریم که اعضای آن نامشخص باشند . در اولین طرح ، شورا چنین نهاد بی ثباتی نموده شده است .
قسمتی از شورا که از سوی کمیته* مرکزی انتخاب شده ، بسته به اینکه چه کسانی عضو کمیته* مرکزی جدید می‌شوند ، با هر شکستی تغییر خواهد کرد . به این ترتیب ثبات گرایش حاکم بر شورا بهم خواهد خورد . بخش اول طرح دوم ، مبنی بر قبول انتخاب شدن اعضای شورا بوسیله* کنگره ، این بلا را کاملاً دفع می‌کند . کنگره از انقلابیون حاضر ،

* لنین در "يك گام به پیش" دو گام به پس" ، گروه بندی ها و نقطه نظرهای نادرست موجود به هنگام بررسی ماده* اول را چنین توضیح داده است :

"البته اینجا هم آرا جداگانه‌یی هست که هماهنگی کامل منظره را بهم می‌زند - در مجلس بزرگی مانند کنگره* ما ، ناگزیر قسمتی از وحشی ها یافت می‌شوند که بطور تصادفی گاه به این سو و گاه به سوی دیگر می‌روند ، بخصوص در مورد مسئله‌یی نظیر ماده* اول که در آن جنبه* واقعی اختلاف تازه می‌خواست پدیدار شود و عده* زیادی در واقع هنوز فرصت نکرده بودند از آن سر در بیاورند . (زیرا مسئله قبلاً در مطبوعات طرح نشده بود) .
از اکثریت ایسکرانی ۵ رای جدا شد (روسوف و کارسکی هر کدام با ۲ رای و لانسکی با يك رای) ، و بر عکس یکی از ضد ایسکرانی ها (بروکر) و سه نفر از میانه روها (مدودف MEDVEDEV ، یگوروف و تساریوف) به آنها پیوستند ."

پنج نفر را که ماهیت شان قبلاً برایش روشن شده ، انتخاب می‌کند ، و آن هم بدون در نظر گرفتن عضو این افراد در کمیته* مرکزی یا ارگان مرکزی ، بدون در نظر گرفتن تمایل حاکمیت این با آن نهاد مرکزی بر شورا ، و فقط با رهنمود معین و طبق اصول حاکم بر شورا . در صورت استعفای یکی از اعضای شورا ، خود شورا به طریق رای گیری همگانی ، اعضا جدید را بر می‌گزیند . اما من نمی‌توانم با آن بخش از طرح دوم موافقت کنم که می‌گوید دو نفر از اعضا شورا بوسیله* کمیته* مرکزی و دو نفر دیگر از سوی ارگان مرکزی باشند . ما باید اعضا شورا را نه بخاطر تعلق شان به نهادهای مرکزی ، بلکه فقط با تبعیت از این امر انتخاب کنیم که نامزد نمایندگی* شورا تا چه حد قابلیت این را دارد که نظریات اکثریت کنگره را بگذرانند . با در نظر گرفتن این نکات ، من تصحیح لازم را در طرح دوم که اساس آن مورد قبول من است ، انجام دادم .^{۱۰}

نشست بیست و هشتم بعد از ظهر ۵ (۱۸) اوت

روسوف (کنونیانتس) : اکنون مسئله* سازمان های منطقه ای و ملی را در برابر داریم^{۱۱} پس از خروج بوند از حزب ، مسئله* سازمان های ملی دیگر مطرح نیست و فقط مسئله* سازمان های منطقه ای باقی می‌ماند . طبق ماده* مربوط به تشکیل این سازمانها در آیین نامه* حزب ، " اتحادیه* کمیته‌ها " باید نمونه* این سازمانها باشد . در میان مناطقی که حزب سراسری (روسیه) فعالیت می‌کند ، قفقاز موقعیتی چنان استثنائی دارد که تشکیل سازمان های منطقه ای در آنجا ضرورت کامل دارد . نطقه‌های چنین سازمانی نزد ما اکنون موجود است و رشد آتی آنها به تصمیم کنگره بستگی خواهد داشت . بنا بر این به رفقا پیشنهاد می‌کنم که حین بررسی مسئله* سازمانهای منطقه ای قفقاز را نیز در نظر داشته باشند . اتحادیه* کمیته‌های موجود در آنجا ، می‌تواند نوع سازمانی باشد که قرار است تشکیل شود .

روسوف : اگر چه نقطه نظرهای اساسی من و رفیق پوسادوفسکی^{۱۲} یکسان است ، به هیچ وجه نمی‌توانم با اظهارات و نتیجه گیری‌های او موافقت کنم . هدف از ایجاد سازمان های منطقه ای ، در مناطقی با شرایط استثنائی ، باید تبلیغ و ترویج همه جانبه باشد ، اما در این صورت باید چنان نوعی از سازمانها را ایجاد کنیم که جنبه* تفرقه اندازی و خرده کاری محلی به خود نگیرند . خطر پهنهاد پوسادوفسکی در آن است که تمرکز شدید در منطقه ، قدرتی بزرگ را در کمیته* منطقه ای ایجاد می‌کند - قدرتی منجم که تمایلات جدائی طلبانه در این مراکز را بیشتر خواهد کرد تا در اتحادیه* کمیته‌ها ، که انحلال آنها در صورت لزوم برای کمیته* مرکزی (حزب) دشواری چندانی نخواهد داشت . گذشته از این ، ما پل هستیم که کمیته‌های جداگانه* سازمان های منطقه ای به منظور

آشنایی با کلیه جریان‌های درون آن سازمانها، در همه کنگره‌های حزب حضور یا بند
اگر این کار در مورد بوند انجام می‌شد، بجای رویارویی دائم با یک نیروی متحد
متشکل در کنگره، اکنون از روابط متقابل جریان‌های موجود در بوند اطلاع پیدا
می‌کردیم. به این دلیل است که من از همان نقطه نظرهای رفیق پوسادوفسکی به نتایج
کاملاً معکوس می‌رسم. اما در مناطقی از قبیل منطقه* انجمن شمال، اورال، و
کارخانه‌های کوهستانی که نمی‌توان اتحادیه* کمیته‌ها را به دلایل فنی در آنجا
تشکیل داد، حرف‌بر سر سازمان‌های منطقه‌ای نیست بلکه فقط مسئله* کمیته‌های حزبی
 مطرح است که در یک سری از مناطق همجوار کارخانه‌ای فعالیت می‌کنند.

روسوف: با عذرخواهی از حضار محترم، مجبورم دوباره دربارہ جنبش قفقاز که در
اینجا به اندازه* کافی در مورد آن صحبت شد، سخن بگویم. سخنرانی رفیق یگوروف^{۱۸}
مرا ملزم به این کار نمود. او همه ما را از خطر تولد دوباره* بوندیسم، که
علائم آن ظاهر شده، بر حذر مودارد. بیایید این مسئله را بررسی کنیم. رفیق
یگوروف! در وحله* اول باید گفت که بوند یک سازمان ملی است، اما "اتحادیه* قفقاز"^{۱۹}
یک سازمان منطقه‌ای (اتحادیه* کمیته‌ها) می‌باشد. این دو کاملاً با هم فرق
دارند. همانطور که چند بار در خلال کار کنگره (بخصوص در بحثی که با بوند داشتیم)
اشاره شد، ضرورت وجود آن تشکیلات، نه بخاطر خواست داشتن نمایندگی جداگانه*
پرولتاریای نقاط مرزی در حزب، بلکه فقط بخاطر خصوصیات تبلیغی - سازمانی جنبش
محلّی است. این را فقط کسانی می‌توانند با بوندیسم یکسان بیندارند که نمی‌دانند
بوند چه چیزی را مطرح کرده است. من بار دیگر به دلایل ضرورت وجود سازمان منطقه‌ای
برای ما، اشاره خواهم کرد. رفیق یگوروف! به نظر شما، برای اینکه کارگران گرجی
و ارمنی و آذربایجانی، اصول حزب ما را فراگیرند، آیا لازم است که ادبیاتی با زبان
قابل درک به آنها داده شود؟ آیا مطبوعات که آنها را در کل جریان مبارزات
پرولتاریای سراسر روسیه قرار دهد و با تمام جنبش آشنا سازد، لازم دارند؟ البته،
لازم دارند، اما این مسئولیت را هیئت تحریریه* ارگان مرکزی ما و یا کمیته* مرکزی
بر عهده خواهد گرفت؟ اگر عهده دار شود، البته، دیگر سازمانی جداگانه لازم نیست.
اما من تصور نمی‌کنم که آنها هنوز توانائی قبول این مسئولیت را داشته باشند.
شاید آنها مسئولیت روشنگری در سطح محلّی و یا، از آن مهمتر، مبارزات گسترده علیه
جریانهای ناسیونالیستی* محلّی را بر عهده گیرند. باز هم من بر این عقیده‌ام که
آنها قادر به قبول این مسئولیت نیستند. و به همین دلیل، پیشنهاد می‌کنم که اتحادیه‌یی
از کمیته‌ها تشکیل شود. شاید رفیق یگوروف مایل باشد هر کمیته* جداگانه‌یی برای
تبلیغ از تمام راههای ضروری استفاده کند. ولی در این صورت، رفقا! بجای پیش رفتن،
به پس خواهیم رفت. دوباره به خرده کاری‌های سابق و اتلاف نیروها باز خواهیم گشت
تا کارهایی را در محل صورت دهیم که از

طریق همکاری فشرده، با بهره‌وری بیشتری قادر به انجام شان هستیم. رفیق یگوروف! اگر شما پس از شنیدن دلایل ما، دوباره بوندیسم را احساس می‌کنید، باید عرض کنم که به وضوح گرفتار تعصب و یکدندگی هستید. و اما در مورد پیشنهاد رفیق گورین^{۲۰} در مورد کارگزاران حزبی، من تصور می‌کنم که اتحادیه^{*} کمیته‌ها به اندازه^{*} کمیته^{*} محلی، کارگزار کمیته^{*} مرکزی است.

نشست سی‌ام بعد از ظهر ۶ (۱۹) اوت

روسوف (کنونیان تنس): باید به سوال رفیق یگوروف جواب سر راست داده شود. «یوژنی رابوچی»^{۲۱} به موقع و با صراحت تمام همبستگی همه جانبه خود با «ایسکرا» را اعلام کرد. از این رو مسئله «یوژنی رابوچی» از ظرافت بیشتری برخوردار است. اما باید آن را با صراحت و بی‌پرده مطرح کرد. مسئله این است: آیا بجز ارگان حزبی، وجود ارگان‌های محلی^{*} دیگر، از قبیل «رابوچا یا میسل»^{۲۲}، «یوژنی رابوچی»^{*}، «ناشه دلو»^{۲۳}، بدون مقایسه^{*} کیفی آنها، برای ما ضروری است؟ من بطور کلی مخالف وجود ارگان‌های محلی هستم. «یوژنی رابوچی» و همینطور «رابوچا یا میسل» و «ناشه دلو» اضافی‌اند.
روسوف (ادامه می‌دهد): تمام نیروهای حزبی^{*} موجود، باید در اختیار ارگان حزبی باشند. همه^{*} ارگان‌های غیر حزبی و محلی اضافی‌اند. انتشارات محلی ارمنی، گرجی و یهودی، مسئله^{*} دیگری است. بدون اینها نمیتوان کار کرد. «یوژنی رابوچی» خیلی مفید بود، اما در اینجا، در نظر گرفتن هواداری از حزب ضروری نیست.

روسوف: رفقا، اکنون با مسائل مهم حیات حزبی روبرو هستیم: ایجاد نهادهای مرکزی حزب. چنانچه ما نهادهایی کارا و فعال انتخاب نکنیم، تمام سختی‌هایی را که برای تنظیم مرامنامه و اساسنامه در گذرگاه متحمل شده‌ایم، بی‌ثمر خواهد ماند. اما قبل از پرداختن به انتخابات، باید روش انتخابات را مشخص کنیم. من با انتخاب^۲ گروه سه نفری^{۲۴} برای کمیته^{*} مرکزی و هیئت تحریریه^{*} ارگان مرکزی موافقم. این انتخابات و همینطور انتخابات همه^{*} مسئولان حزبی، باید با رأی مخفی و کتبی انجام پذیرد. بی‌فایده نمی‌بینم که برای بهتر مخفی نگاه داشتن انتخابات، تصمیم‌گیری در مورد نتایج انتخابات کمیته^{*} مرکزی، بر عهده^{*} ریاست گذرگاه باشد، که بر اساس آن، فقط نام یکی از انتخاب‌شدگان در گذرگاه اعلام می‌شود. با این مفهوم است که من پیشنهاد خود را در دفتر BUREAU مطرح می‌کنم. ^{۲۵}

روسوف : آن جو کینه توزانه و تحریک کننده بی که موقع بررسی مسئله* انتخابات اعضا*
 هیئت تحریریه ایجاد شده بجایی رسید که چنان نطق های عجیب و غریبی از دهان انقلابیون
 شنیده می شود که به شدت با مفهوم فعالیت های حزبی و اخلاق حزبی مغایر است* در مورد
 کارهای حزبی دلایل اساسی مخالفان انتخاب گروه های سه نفری به بینش خرده بورژوازی
 در قبال کارهای حزبی ختم می شود* اگر شما ایوان ایوانیچ عضو فعال و شناخته شده*
 حزب را انتخاب نکنید، بی اعتمادی خود را به او آشکار می کنید و به این ترتیب به وی
 توهین روا می دارید* آنها دائماً به ما می گویند: شما که نمی دانید این با آن
 فرد می تواند وظایف این یا آن نهاد حزبی را انجام دهد، و نمی توانید جریان جاری
 داخل سازمان های حزبی بی را که فرد مذکور در آن فعالیت داشته، بشناسید، پس چگونه
 می خواهید در انتخابات حرکت کنید؟ در اینگونه موارد دور شدن این افراد به یکباره
 غیر قابل قبول و در نتیجه بی اعتمادی بی دلیلی است که کنگره نسبت به آنها ابراز
 می کند* و این موضوع را نه تنها انقلابیون جوان بلکه انقلابیون کهنه کاری چون رفیق
 دیچ^{۲۶} نیز بیان می کنند* (جلسه بهم می خورد و اعتراضات و داد و فریادهای تهدید
آمیز بسیاری بلند می شود) * با فشاری روی این نقطه نظر خرده بورژوازی و غیر حزبی
 باعث می شود که در هر مورد انتخابات، ما در مقابل این مسئله قرار بگیریم که آیا
 مثلاً بطروف ناراحت نمی شود که ما بجای او ایوانوف را انتخاب کرده ایم، و یا فلان عضو
 کمیته* سابق سازمانی، از انتخاب شخص دیگری بجای خود برای کمیته* مرکزی ناراحت
 نمی شود؟ رفقا! این طرز فکر ما را به کجا خواهد کشاند؟ ما در اینجا نه برای
 رد و بدل کردن نطق های دلپسند و مطبوع، و نه برای تعارف های خرده بورژوازی جمع
 شده ایم، بلکه هدف ما تشکیل حزب است، پس به هیچ وجه نمی توانیم با چنین نقطه نظرهایی
 موافقت کنیم* ما مسئله* انتخاب مسئولان حزب را در برابر داریم* مسئله* ما در
 اینجا انتخاب نشدن این یا آن فرد و ابراز بی اعتمادی نسبت به او نیست، بلکه
 شایستگی فرد برای انجام امور محوله به او مطرح است* به همین دلیل است که من
 توجه رفقا را به این موضوع معطوف می کنم که نباید اجازه دهند نطق های سوزان خرده
 بورژوازی در مورد ابراز بی اعتمادی به انتخاب نشدگان گنج شان کند، و همیشه باید در
 موقع انتخابات، و هم در رفتارهایشان، منافع حزب و منافع کلی در نظر گرفته شود*
 من تعجب می کنم از اینکه کسی چون رفیق تروتسکی، و نه کسی دیگر، به انتخاب گروه های
 سه نفری حمله می کند* آیا او نبود که در جلسه های مقدماتی* در دفاع از قوانین
 مصوبه کف بر دهان می آورد؟ و هیچ حرفی در مورد غیر قابل قبول بودن هیچکدام از
 مواد نزد که یکی شان هم انتخاب گروه های سه نفری بود*

* در نسخه* دستنویس نطق روسوف، نوشته شده: "..... در جلسه های مقدماتی بروکسل"

درباره نتایج دومین کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

رفقای گرامی :

شما نمایندگی کمیته* باکو را در دومین کنگره* حزب بر عهده* من گذاشتید* پس از پایان کنگره من برای آمدن به قفقاز به منظور دادن گزارش کنگره به شما عجله داشتم اما چنانکه می دانید اوضاع طوری بود که امکان آمدن به باکو و انجام وظیفه برایم فراهم نبود* اگر حالا پس از مدت زیادی که از کنگره می گذرد، وظیفه* تقدیم گزارش درباره* بعضی رویدادهای کنگره* حزب و توضیح در مورد موضعگیری خود را بر عهده گرفته ام، ضرورت این امر ناشی از وقایع پس از پایان کنگره در حیات حزب است که تنها با خواندن صورت جلسه ها بطور کامل قابل نخواهند بود*.

مسئله* دیگری که مرا وادار می کند تا موضعگیری خود و رفقایم را در طول کنگره مفصلاً برای شما نقل کنم، تحلیل غلط اسناد کنگره است، مانند مقاله* "کنگره* ما" که بر صفحات "ایسکرا" (بدون لنین و با هیئت تحریریه* جدید برگمارده* پلخانوف) به چاپ رسید و بعضی دیگر از اسناد کتبی که از سوی کسانی بنام "اقلیت" (منشویک) منتشر می شوند؛ مانند "گزارش نمایندگان سبیری" و "بار دیگر درباره* منشویک ها" نوشته* رفیق مارتوف، و غیره*.

من در اینجا به نیمه* اول امور کنگره که مربوط به مسائل موقعیت "بوند" ، نهادهای مرکزی و مرامنامه* حزب می شود، اشاره می خواهم کرد* اسناد کنگره که به زودی منتشر خواهد شد، تصویر جامعی را به خواننده نشان خواهد داد* در آن زمان، اکثریت ایسکرای متحداً علیه عناصر غیر ایسکرائی حرکت می کرد و اگر اختلافی هم بود تنها در مسائل جزئی و گذرا وجود داشت* برنامه* ایسکرا مورد قبول واقع شده بود* ایسکرا به عنوان ارگان مرکزی حزب ابقا شد، فدراسیون پیشنهادی بوندیست ها رد شد، و همه چیز بخوبی پیش می رفت* بنظر می آمد که پس از پیروزی های بزرگ ایسکرائی ها، توافقی بر مسائل تشکیلاتی، کار مشکلی نباشد؛ تصویب اساسنامه، تشکیل نهادهای مرکزی و سعی در انجام بخشیدن به حزب، که تازه یکپارچه شده بود* اما نتیجه بکلی عکس آن چیزی شد که انتظارش می رفت* اکثریت ایسکرائی کنگره به دو جناح متخاصم تقسیم شد که مبارزه* شدید میان آنها، زیان بزرگی به حزب وارد آورد* من هم عمدتاً درباره* دلایل این جدائی ایسکرائی ها سخن خواهم گفت*.

هنگام تدوین اساسنامه* تشکیلاتی حزب، در کنگره برای نخستین بار در میان ایسکرائی ها اختلافاتی کم و بیش جدی بروز کرد* نخستین ماده* اساسنامه، نقش شورا، و روابط متقابل میان ارگان مرکزی و کمیته* مرکزی به هنگام رای گیری داخلی در مورد اعضا جدید، مسائل عمده ای بودند که مباحثات پرشوری را در کنگره باعث شدند* نظرها پیرامون دو نماینده* نظام های گوناگون تشکیلاتی، لنین و مارتوف، به شکلی تصادفی و کاملاً نامشخص متمرکز شده بود، بطوریکه به همین دلیل، اساسنامه* ما دیدگاه های تشکیلاتی هیچیک از

این دورا منعکس نکرد. صورت جلسه ها به وضوح نشان می دهد که رای دهندگان به نفع این یا آن طرح پیشنهادی لنین یا مارتوف در هم می آمیزند و در آن زمان نشان دادن اینکه چه کسی با این و چه کسی با دیگری است امکان نداشت. پس از بررسی و رای گیری يك يك موارد کل اساسنامه به رای عمومی گذاشته شد و از سوی همه نمایندگان (به جز بوندیست ها و يك نفر از "رابوچیہ دیه لو" ^{۲۸}) به تصویب رسید، گرچه نقایص بزرگی به علت ماهیت سازشکارانه امر به داخل آن رسوخ کرده بود. با اینکه همه معتقد بودند که اساسنامه تشکیلاتی و نقش بسیار مهمی را در حیات حزب ایفا می کند و تنظیم پاراگراف های مختلف آن نمی تواند بی اهمیت باشد، ولیکن قبول اصل تعیین کننده بی که بر اساس آن وجود داشت (از نظر ما: سانترالیسم) از طرف همه ضامن آن چیزی بشمار می آمد که نمی توانست چنان اختلاف بزرگی وجود داشته باشد که به تفرقه منجر شود. و واقعا هم در آن هنگام و تفرقه بی وجود نداشت. بنابراین کوشش های منشویک ها به منظور تبرئه خود و یافتن پایه های اصولی در زمینه اختلافاتی که بر سر این یا آن ماده اساسنامه وجود داشت، برای عملیات آینده بکلی اشتباه هستند. خود پیدایش منشویک ها و بطور کلی تفرقه در میان ایسکرائی ها، بعدا هنگام انتخابات نهادهای مرکزی حزب به وقوع پیوست و فاقد هر گونه پایه اصولی بود. اگر دست کم برخی از آن (به اصطلاح) "اصول" تشکیلاتی که اکنون مورد استناد برخی از نمایندگان منشویک است هنگام برگزاری کنگره آشکار می شد، آنگاه به احتمال زیاد با ضحله های قاطعانه ما روبرو میشدند. اما در کنگره از این حرف ها خبری نبود.

حالا به مسئله انتخابات می پردازم.

پس از قبول مرامنامه و اساسنامه، مسئله بی جدی در برابر ما طم شده بود: ایجاد مراکزی که وظیفه انجام تصمیمات کنگره به عهده شان باشد. برای ما، مراکزی اساسا استوار کاری و در تفاهم با یکدیگر ضروری بود تا بتوانیم تمام حزب را به دستشان بسپاریم. فهرست افراد این مراکز، مسئله بی بود که در طول کنگره، فکر همه نمایندگان را به خود مشغول داشته بود. با آشنا شدن با انقلابیون حاضر در کنگره، و همچنین با طرح سوالاتی برای شناخت کامل کسانی که نتوانسته بودند در کنگره حاضر شوند سعی می کردیم نامزدهای انتخاباتی را تعیین کنیم. این مسئله همچنین "سازمان ایسکرا" ^{۲۹} را نیز شدیداً به خود مشغول ساخته بود، (بنظرم ۱۱ نفر بودند) که هر چند بسیاری از ما عضو آن نبودند ولی رای آن را قبول داشتند. در آنجا، ما همان طور که بعدها فهمیدیم، دیدگاه خیلی ها کاملاً از هم جدا شد و امکان تنظیم يك فهرست کلی از نامزدها فراهم نیامد. بلشویک ها (اکثریت) که پلخانوف و لنین جزو آنها بودند، می خواستند کمیته مرکزی را از میان کسانی برگزینند که عضو "سازمان ایسکرا" باشند و با هیئت تحریریه (ی ایسکرا) در تفاهم بوده، و بر اصول انقلابی

سوسیال دمکراسی محکم ایستاده باشند . اما منشویک ها (اقلیت) به سرکردگی* مارتوف می خواستند اشخاص گوناگونی از ایسکرا را در کمیته* مرکزی وارد کنند (مانند گروه " یوژنی رابوچی ") و کابینه* ائتلافی تشکیل دهند : همانطور که آن زمان تمایل به ابرازش داشتند و همانطور که کمیته* سابق سازمان بود . در درون " سازمان ایسکرا " توافق حاصل نشد و هر طرف به سود فهرستی که خود از اعضا* کمیته* مرکزی* ساخته و پرداخته بود در میان نمایندگان غیر سازمانی شروع به تبلیغ کرد . ما همانطور که دعوتنامه هایی برای شرکت در جلسات خصوصی منشویک ها دریافت می کردیم ، به جلسات بلشویک ها نیز دعوت می شدیم . بسیاری از ما طرف بلشویک های ایسکرائی (اکثریت) را گرفتند و بدین ترتیب آن " اکثریت " کنگره ای حاصل شد که حتی نام بردن از آن هم ، هواداران مارتوف را دچار هیستری می کرد . اما چه چیزی ما را که به " سازمان ایسکرا " تعلق نداشتیم و ادار به طرفداری از فهرست بلشویک ها کرد ؟

خیلی از اشخاص ساده دل ، این طرفداری را حمل بر تاثیر لنین می کنند . البته نظریات همکار حزبی* برجسته بی چون رفیق لنین نمی توانست برای ما بی اهمیت باشد ، اما تنها دلیل نبود . تجربه* بد آوازه* " کمیته* سازمان " بر همه* ما معلوم می کرد که رهبری فعالیت پراتیک حزب را نمی توان به دست نهادی سپرد که بر اساس ائتلاف های متشکل از افرادی با سلیقه های رنگارنگ تشکیل شده باشد . در جلسه* " کمیته* سازمان " که موقع تنفس بخاطر دعوت گروه " بوربا " ^۲ اعلام شده بود ، هنگامی که همه* ایسکرائی ها علیه " کمیته* سازمان " به میدان آمدند و آن را از هم پاشیدند ، ما همه شاهد بودیم که این نهاد که بر اساس نمایندگی ایجاد شده است ، و شاید برای چنان وظیفه بی نظیر دعوت کنگره بدرد خور باشد ، قادر به ایجاد یک مرکز مبارزه با ثبات ایدئولوژیک و بی گیر از نظر سیاسی (که توانائی* عملی ساختن وحدت حزبی ، بر اساس سوسیالیسم انقلابی را دارا باشد) نیست . بر همه* ما آشکار بود که در آن لحظه* حساس ، که سازمان واحد حزبی برای نخستین بار به میدان سیاسی گام می گذاشت ، سپردن رهبری حزبی به چنان عناصر بی ثبات و فرصت طلبی نظیر رفیق یگوروف (نماینده* " یوژنی رابوچی " و عضو کمیته* سازمان ۰۰۰) به معنای قانونی کردن تزلزل در سیاست حزبی از همان نخستین گام خواهد بود . به این دلیل ، ما نه با ابقا* کمیته* سازمان بعنوان کمیته* مرکزی حزب می توانستیم موافق باشیم و نه با آن فهرست هایی که هواداران مارتوف پیشنهاد می کردند . نامزد شدن چنان نمایندگان که از یک سو در شرایط نبود تاکتیک سیاسی ، و از سوی دیگر بخاطر کمبود تجربه* کار عملی* حزبی قادر به رهبری فعالیت های عملی* سازمانها ی حزبی نبودند نیز به همان اندازه با مقاومت ما روبرو شد .

با وجود عدم تایید کمیته* سازمان ، به دلیل ناهمگونی* کادر آن ، که در نتیجه مجموعه بی ناهمگیر از نظر اصول اساسی بود ، ما به هیچوجه نمی خواستیم رابطه* بعدی

میان کمیته* سازمان و کمیته* مرکزی آینده را مختل کنیم • فهرست سه نفری ما شامل
 اعضا قدیمی و برجسته و پرا تیسین (اهل عمل) ایسکرا بود که دو نفرشان عضو کمیته*
 سازمان بودند و سومی در کنار کمیته داران وظیفه* حزبی* بسیار پر مسئولیتی بود و با
 اینکه به عضویت کمیته* سازمان دعوت شده بود (بطوری که اعضا کمیته* سازمان به ما
 گفتند خود را این دعوت را نپذیرفته بود • در این هیئت سه نفری ما تمام آن
 تضمیناتی را می بینیم که کمیته* مرکزی با توجه به تمام تصمیماتش به هنگام پیاده
 کردن تصمیمات کنگره* ایسکرا از آن تزلزل هایی که برای کمیته* سازمان وجود داشت
 مبرا خواهد بود • تفاهم در مسائل اصولی با هیئت تحریریه* ایسکرا ، که ارگان مرکزی
 حزب شده بود ضمانتی بود برای فعالیت های بلند مدت این سه نفر در سازمان ایسکرا •
 اما اینکه دو تن از آنها عضو کمیته* سازمان بودند همانطور که اشاره کردم اصولاً
 مسئله* تداوم کار را تسهیل می کرد • با این همه ، آیا حمله به بلشویک ها بر مبنای
 اینکه با مرکزیت (که عملاً بوجود آمده بود و منظورشان همان "کمیته* ناهمگون
 سازمان" بود) کنار نمی آید و کمیته* مرکزی بی را ایجاد کرده که مطیع تام و تمام
 اراده* هیئت تحریریه* مقیم خارج خواهد شد ، مضحک نیست؟ (و این یعنی عضویت آنها
 در "سازمان ایسکرا" و تفاهم عقیدتی شان با هیئت تحریریه) آیا آنها ماتی از این
 قبیل علیه بلشویک ها (مثل "سانترال ایسم بوروکراتیک" ، "حل" مسائل بفرنج حزبی با
 مواد اساسنامه ، و رشته بی کامل از اینگونه حماقت های ساده لوحانه) خواب و خیالهای
 خشمگینی نیست که با شکست منشویک ها به اثبات می رسد ؟ مارتوف که اکنون در نهایت
 کمیته* سازمان را زیر چتر حمایت خود گرفته است ، پس از آنکه در ابتدای کنگره خود
 آن را از هم پاشیده بود همچنان فهرست سه نفری را برای کمیته* مرکزی پیشنهاد
 می کرد (و این آخرین حرف او است) که تنها یکی از آنها عضو کمیته* سازمان است •
 اما چرا حالا نسبت به مسئله* تداوم کار حساس شده است ؟ این موضوع موقعی قابل درک
 خواهد بود که به یاد بیاوریم که بطور کلی در اقلیت بودن چقدر ناگوار است • به
 ویژه برای "فردگرایان آنارشستی" چون بسیاری از انقلابیون روس که به زندگی جمعی
 و تابعیت اراده* فردی از اراده* جمعی عادت ندارند •
 هنگام تبلیغات پر جوش و خروشی که به سود این با آن فهرست نامزدهای "کمیته*
 مرکزی" انجام می شد مسئله* دیگری نیز برای نمایندگان پیش آمد که خیلی ها توجهی
 به آن نکرده و به آن نیاندیشیده بودند : هیئت تحریریه* ارگان مرکزی • هنوز
 کنگره تشکیل نشده بود که پیشنهاد دستور کار کنگره بین نمایندگان دست به دست
 می گشت و در ضمن سایر مسائل در زیر عنوان انتخابات نهادهای مرکزی و تصریح شده
 بود که کنگره سه نفر را برای عضویت در کمیته* مرکزی و سه نفر را هم برای عضویت
 در هیئت تحریریه* ارگان مرکزی انتخاب خواهد کرد و انتخابندگان اگر ضروری
 تشخیص دهند به شیوه* رای گیری داخلی اعضا جدید را انتخاب و برای تصویب به

کنگره معرفی خواهند کرد . این پیشنویس در جلسات مقدماتی مورد بررسی قرار گرفته بود و هیچک از طرفین به انتخاب هیئت‌های سه نفری اعتراض نکرده بودند . طی فعالیت کنگره ، و همچنین در کمیته‌ها ، ما امکان آشنا شدن با همه رفقای نظریه پرداز را داشتیم و برای همه تعیین کادر سه نفری هیئت تحریریه ، خود به خود حل می شد . پلخانوف ، مارتوف ، لنین : این فهرستی بود که احتمالاً بدون هیچ جر و بحثی از سوی همه پذیرفته می شد ، به شرطی که مبارزه برای تعیین اعضاء کمیته مرکزی روابط میان دو دسته کنگره را تا آن حد تیره نمی کرد که روند طبیعی فعالیتها مختل شود . نگاهی سطحی به صورت جلسه ها نیز می تواند نشان دهد که این سه نفر در مبارزه علیه همه عناصر غیر ایسکرائی در کنگره ، سران اصلی ایسکرائیها بودند . هیئت تحریریه که در شرایط روسی ، ایفای نقش خارق العاده‌یی در کل فعالیتها ی حزبی بر عهده اش قرار گرفته است ، به نظر بسیاری از ما ، یک مجمع ساده ادبی نیست که به جز استعداد ادبی و انتظار دیگری از آنها نرود . سردبیر ارگان مرکزی هم مدیر است و هم سازماندهنده ، و به اندازه اعضاء کمیته مرکزی ، باید در تبدیل مرکزیت حزبی عقیدتی به هسته مبارز رهبری کننده ، از خود کارایی نشان دهد . و به همین دلیل است که از آنها انتظار می رود فقط ادیب و ادب شناس نباشند . ما امیدوار بودیم که ارگان مرکزی حزب ، دارای همکاران نابغه ، متعددی باشد و به موازات رشد حیات حزبی ، تعداد آنان نیز به سرعت افزایش یابد ، اما این بدان معنی نبود که ما تمام این همکاران نابغه را به رهبری یکی از مراکز انتخاب کنیم . به غیر از این همچنین جمع بزرگی ، نایب شش عضو برای هیئت تحریریه سابق ، می توانست باعث درسهای بزرگی شود ، و در گذشته نیز در کار روزمره شان چنین اشکالاتی ایجاد شده بود .

چنانکه حالا هواداران هیستریک مارتوف داد و قال برآه انداخته اند ، ما با انتخاب هیئت سه نفری ، قصد نابودی "ایسکرا" ی قدیمی ، اعلام بی اعتمادی سیاسی علیه برخی اعضاء هیئت تحریریه سابق ، و یا برگزاری "تدفین سیاسی" ی کسی را نداشتیم . ما فقط می خواستیم از میان نیروهای نظریه پرداز موجود در حزب (که در هیئت تحریریه سابق جمع بودند) کسانی را انتخاب کنیم که بتوانیم آن نهاد رسمی را به نستشان بسپاریم . آیا این بدان معنی بود که ما کسی را رنجانده ایم ؟ برای کسی "تدفین سیاسی" تدارک دیده ایم ؟ و یا "تمامیت هماهنگ" را مختل کرده ایم ؟ ما در کنگره چند بار تاکید کرده بودیم که برای یک انقلابی ، اینگونه قضاوت‌های بورژوازی در امور حزبی شایسته نیست و هر زبان آوردن این حرف ناشایست است که کنگره ، این نهاد عالی حزبی ، صلاحیت سپردن و نایب رسمی حزب را فقط به این با آن جمع دارد و لاغیر . بیان این سخن که نمایندگان با چنین کاری به کسی اهانت می کنند ، و یا بی اعتمادی سیاسی شان را ابراز می دارند ، یا و گویی مضاست . می گویند ما "ایسکرا" ی قدیمی را متلاشی

کرده ایم . و مگر ما با انتخاب سه سردبیر برجسته قدیمی و پایه گزاران عمده " ایسکرا " که در این مورد حتی خود آکسلرود ، زاسولیک ، و استاروور^{۳۳} نیز احتمالاً موافقت خواهند داشت) قضیه " تداوم کار پیشین " ایسکرا "ی جدید را حفظ نکرده ایم ؟ البته سردبیران قدیمی و انتخاب نشده " ایسکرا " به این دلیل که از کادر جدید خوششان نمی آید (حتی اگر از همکاران قدیمی آن تشکیل شده بود) از ادامه همکاری امتناع کرده اند زیرا از نظر همکاران نابغه ، " ایسکرا "ی جدید فقیرتر از قدیم می شد و با آن تفاوتها می یافت . هیچیک از ما در گذرگه تصور نمی کرد که هر يك از اعضاء هیئت تحریریه قبلی که انتخاب نشده باشد ، " ایسکرا " را تحریم کند . معلوم شد که از این نظر ، ما خوشبین و ساده دل بوده ایم . ولی اکنون ، پس از پایان کار گذرگه ، مارتوف (که از شرکت در هیئت سه نفری امتناع کرده) ، آکسلرود ، زاسولیک ، و استاروور سه کلی از فعالیت در ارگان مرکزی حزب سرباز می زنند ، با اینکه پلخانوف و لنین چند بار به آنها پیشنهاد کرده بودند که برای روشن ساختن اختلافات اصولی که به عقیده آنها چنین نقش عظیمی در انحلال ایسکرا^{۳۴} ها ایفا کرده به میدان بیایند . قضاوت اخلاقی در مورد این عمل آنها را به تاریخ می سپارم .

منشویک ها قائلانه بر ابقاء هیئت تحریریه سابق اصرار ورزیدند و در جلساتی که اغلب برای تعیین کادر کمیته مرکزی تشکیل می شد ، مبارزه بی جانانه برای تعیین هیئت تحریریه ارگان مرکزی به راه انداختند . آنها با دلایلی از قبیل برشمردن خدمات قبلی ، حفظ " تمامیت هماهنگی " ، زدن این اتهام به بلشویکها که مثلاً قصد ننگین سازماندهی " تدفین " مبارزان کهنه کار را داشته اند ، عناصر نازکدلی را می توانستند جذب " اقلیت " کنند که بجای تامد در ماهیت پدیده ها ، بیشتر متوجه الحان گوناگون و رنگارنگ گفتارهای هستند که به کمیته مرکزی ارائه می شد . به این دلیل است که آن همه اشخاص نازکدل و نازک بدن در میان " اقلیت " وجود دارد . تمام آن ترس و لرزهایی را که به اکثریت (بلشویکها) نسبت می دهند ، به آنجا ختم می شود که اکثریت با ایجاد مراکز هماهنگی ، کاری پیگیر در مسائل اصولی ، بخت ارضا و اقناع اقلیت را نداشته است . و اما پاسخ آن حملات و یاوه گوئیها را که یعنی ما می خواهیم اعضاء کمیته مرکزی را به کارگزاران ساده و عناصر تماماً تابع هیئت تحریریه و به ویژه لنین تبدیل کنیم هم می توانید در اسانامه حزب وهم در صورت جلسه های گذرگه پیدا کنید .

پس از خروج نمایندگان " بوند " و " انجمن سوسیال دمکراتها ی روس " از گذرگه ، ما در اکثریت قرار گرفتیم و مسلم است که چنان کادرهایی را برای نهادهای مرکزی برگزیدیم که از نظر ما بهترین افراد بودند . هواداران مارتوف که دیدند در جنگ مغلوب شده اند ، دست به اعتراض های عجیب و غریبی علیه بلشویکها می زنند . آنها با ۲۰ رای خود بکلی از شرکت در انتخابات سرباز می زنند . آنها احتمالاً می خواستند مراکز آینده ما را

در پیشگاه حزب بی اعتبار کنند ، اما با این کار چه کسی را بی اعتبار کردند ؟ به نظر من خودشان را .

بهر حال ، انتخابات تمام شده است . به نظر من آمد که اختلافاتی که بر سر مسئله ، افراد نهادهای مرکزی بروز کرده و چنان شکل حادی هم به خود گرفته بود ، باید اکنون تا مرحله دوم مداخلت تا کنگره سوم ، به تعویق می افتاد و کلیه اعضا حزب با شور و شوق دست به عملی ساختن تصمیمات کنگره می زدند ، و سپس در نتیجه ، در کارهای سخت و پر مسئولیت نهادهای انتخاب شده ، مرکزی با آنان همکاری می کردند .

توضیحات

۱ - "اتحادیه" مبارزه برای آزادی طبقه کارگر

LEAGUE OF STRUGGLE FOR THE EMANCIPATION OF THE WORKING CLASS

در پائیز ۱۸۹۵ بوسیله* لنین پایه‌گذاری شد و حدود بیست محفل مطالعاتی کارگران پترزبورگ را در بر می‌گرفت. کار "اتحادیه مبارزه" بر اساس اصول سانترالیسم و انضباط سخت بود. رهبری اتحادیه را "گروه مرکزی" به ریاست لنین بر عهده داشت. در ۳۰ سپتامبر ۱۸۹۵، دولت تزاری ضربه* شدیدی به "اتحادیه" زد: شب هشتم (۲۰) سپتامبر عده* زیادی از اعضا* "اتحادیه" و از جمله خود لنین دستگیر شدند و نخستین شماره* "رابوچیه دیلو" (ر. ک. توضیح شماره* ۲۸) که آماده* چاپ بود جمع‌آوری و مصادره شد.

لنین هنگامی که در زندان بود، کار هدایت "اتحادیه" را ادامه داد. او نامه‌ها و جزوه‌هایی به صورت رمز می‌نوشت و به خارج از زندان می‌فرستاد. به گفته* لنین، اهمیت "اتحادیه" مبارزه* این بود که هسته* حزبی انقلابی شد که از سوی طبقه* کارگر حمایت می‌شد و مبارزه* طبقاتی* پرولتاریا را رهبری کرد. اعضا قدیمی "اتحادیه" که دستگیر نشده بودند، در آماده ساختن و برگزاری اولین کنگره* "حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه" و آماده ساختن بیانیه* آن کنگره نقش مهمی ایفا کردند. اما غیبت طولانی* اعضا* بنیانگذار "اتحادیه" و بیشتر از همه لنین که به سبیری تبعید شده بود، کار "جوان‌ترها" و اکونومیست‌ها را برای در پیش گرفتن مشی اپورتونیستی ساده‌تر کرد. آنان از ۱۸۹۷، اندیشه‌های تریدپونیونیسم و برنشثاینیسم را از طریق روزنامه‌شان "رابوچیا میسل" (ر. ک. توضیح شماره* ۲۲) در روسیه نشر دادند. در نیمه* دوم سال ۱۸۹۸، کنترل "اتحادیه" به دست معلوم الحالترین اکونومیست‌ها - ناشران "رابوچیا میسل" - افتاد.

۲ - ویلهلم لیبکنخت (۱۸۲۶-۱۹۰۰) - WILHELM LIBKNECHT

چهره‌ی برجسته در جنبش کارگری آلمان و جهان. بنیانگذار و رهبر حزب سوسیال دموکرات آلمان و بین الملل دوم.

۳ - "ایسکرا" (ISKRA جرعه)

نخستین روزنامه* زهرزمینی مارکسیستی سراسر روسیه که در ۱۹۰۰ به همت لنین تاسیس شد و نقش تعیین کننده‌ی در ایجاد حزب انقلابی مارکسیستی طبقه* کارگر ایفا کرد. نخستین شماره* "ایسکرا"ی لنین در ۳۰ سپتامبر ۱۹۰۰ در لایپزیگ (آلمان) چاپ شد و شماره‌های بعدی در مونیخ، از ژوئیه* ۱۹۰۲ در لندن، و از بهار ۱۹۰۳ به بعد نیز در ژنو نشر می‌یافت.

اعضای هیئت تحریریه عبارت بودند از لنین، پلخانوف، مارتوف، آکسلرود، پوترسوفه و زاسولیچ. لنین در واقع سردبیر اصلی و رهبر "ایسکرا" بود. مقاله‌های او در مورد مسائل تشکیلاتی، حزب و مبارزه، طبقاتی، پرولتاریا در روسیه، در این نشریه چاپ می‌شد.

"ایسکرا" مرکز گرد همائی نیروهای حزبی شد، مرکزی برای تمرین و ممارست کار - کنان اصلی، حزب. در پاره‌یی از شهرهای روسیه (پترزبورگ، مسکو، ما مارا، و ۰۰۰۰۰۰) گروه‌ها و کمیته‌های حزب بر اساس خط "ایسکرا" ی لنین سازمان یافتند، و در ژانویه ۱۹۰۲، کنگره "اواداران" "ایسکرا" در ما مارا سازمان ایسکرا را در روسیه بنیان گذاشت. به ابتکار لنین و با مشارکت مستقیم او، هیئت تحریریه "ایسکرا" پیشنهادی بر نامه حزب را طرح کرد (که در شماره ۲۱ آن چاپ شد) و کنگره دوم حزب را که در ژوئیه - اوت ۱۹۰۲ برگزار شد آماده ساخت. کنگره با قطعنامه ویژه‌یی به نقش استثنائی "ایسکرا" در مبارزه برای ایجاد حزب اشاره کرد و آن را ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه اعلام داشت. کنگره هیئت تحریریه را متشکل از لنین، پلخانوف، و مارتوف تعیین و تصویب کرد. مارتوف اصرار داشت که همه اعضا هیئت سابق ابقا شوند و به رغم تصمیم کنگره، از همکاری با روزنامه سرباز زد. به این دلیل بود که شماره‌های ۴۶ تا ۵۱ "ایسکرا" به سردبیری لنین و پلخانوف انتشار یافت. سپس پلخانوف به منشویک‌ها پیوست و تقاضا کرد که همه اعضا سابق هیئت نشر نفری (که منشویک بودند) به رغم تصمیم کنگره ابقا شوند. لنین مخالفت کرد و در اول نوامبر ۱۹۰۲ استعفا داد. همه عضویت کمیته مرکزی حزب در آمد و مبارزه علیه اپورتونیست‌های منشویک را از آنجا اداره کرد. شماره ۵۲ "ایسکرا" را پلخانوف به تنهایی نشر داد. در ۲۶ نوامبر ۱۹۰۲ پلخانوف به ابتکار خود و با زیر پا گذاشتن تصمیمات کنگره، همه اعضا سابق هیئت تحریریه (منشویک) سابق را به کار دعوت کرد. از شماره ۵۲ به بعد منشویک‌ها "ایسکرا" را به ارگان خود بدل کردند. "ایسکرا" ی منشویکی با هیئت تحریریه جدید، از شماره ۵۲ تا آخرین شماره (۱۲۲ - اکتبر ۱۹۰۵) خط انحرافی خود را ادامه داد.

۴ - دومین کنگره حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از ۱۷ (۳۰) ژوئیه تا ۱۰ (۲۳) اوت ۱۹۰۳ (۱۳ نشست اول در بروکسل و ۲۴ نشست بعدی در لندن) برگزار شد. بوگدان کنونیا نصح به عنوان یکی از هواداران فعال لنین، به نمایندگی از کمیته باکو در کنگره شرکت می‌جست و دارای ۲ رای بود. اسامی مستعار او در کنگره عبارت بودند از: باگینتس (BAGINTS)، هروبن (RUBEN)، و در صورت جلسه‌ها: روسوف (RUSOV). بنا به صورت جلسه‌ها، روسوف طی ۲۳ نشست چندین طرح ارائه داد، و بیش از ۵۵ بار تصحیحات و متمم‌هایی را پیشنهاد کرده است.

۵ - "بوند" (BUND - اتحادیه عمومی کارگران یهودی لیتوانی، لهستان و روسیه): در ۱۸۹۷ در کنگره پایه‌گذاری گروه‌های سوسیال دموکرات یهودی در "ویلنو" بنیان

گرفت و عمدتاً صنعتگران خرده‌پا (پیشه‌وران) و شبه پرولتر یهودی منطقه غرب روسیه را در بر می‌گرفت. بوند در نخستین کنگره* "حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه" در مارس ۱۸۹۸ به عنوان "یک سازمان مستقل و خودمختار، و تنها در رابطه با مسائل موثر بر پرولتاریای یهودی" به این حزب پیوست. پس از آنکه کنگره* دوم حزب، تناضای آن را بر این مبنی که بوند باید به عنوان تنها نماینده* پرولتاریای یهودی شناخته شود رد کرد، این سازمان از حزب خارج شد. اما در ۱۹۰۶ بر اساس تصمیم "چهارمین کنگره* وحدت" دوباره به حزب پیوست.

بوند در داخل حزب همیشه از جناح اپورتونیست (اکنونیست‌ها، منشویک‌ها، و انحلال‌طلبان) حمایت می‌کرد و به مبارزه علیه بلشویک‌ها می‌پرداخت. در ۱۹۱۷، بوند از دولت موقت حمایت کرد و در کنار دشمنان انقلاب سوسیالیستی* اکتبر قرار گرفت. در خلال مداخله* نظامی قدرتها ی خارجی و سالها ی جنگ داخلی، رهبران بوند از نیروهای ضد انقلابی حمایت کردند. در عین حال میان افراد عادی این سازمان، تمایلی به حکومت‌شوراها وجود داشت. در مارس ۱۹۲۱، بوند اعلام انحلال کرد و عده‌یی از اعضا آن بر اساس قوانین کلی* پذیرش عضو به حزب کمونیست روسیه (بلشویک) پیوستند.

۶ - قوانین محدود کننده* یهودیان را به اشتغال آنها را به کشاورزی ممنوع کرده و بطور کلی، فعالیتشان در سایر زمینه‌های اقتصادی را نیز محدود می‌کرد. شرکت یهودیان در فعالیتها ی خودمختاری محلی ممنوع بود و تنها درصد معینی از قبول‌شدگان در موسسات آموزشی متوسطه و عالی می‌توانستند یهودی باشند. ترفیع درجه* سرباز صفر یهودی حتی به یک درجه بالاتر (سرجوخه) ممنوع بود و غیره....

۷ - گنوها: مناطق اسکان یهودیان با مرزبندی مشخص و قوانین متعددی که بر آنها حاکم بودند. تمام شهرها و شهرک‌های استان‌های بلوروسیه، یکاترینوسلاو (YEKATERINOSLAV) و تاوریکیه (TAVRIKIA) به جز روستاها مجزو این مناطق بودند. بورژوازی یهود با کوشش فراوان، اندک‌اندک توانست امتیازاتی بدست آورد، بالاخره در سال ۱۸۷۹ موفق به لغو محدودیت‌های مناطقی فوق شد. محدودیت‌های مربوط به دانشمندان و روشنفکران تحصیل کرده* یهودی نیز از میان برداشته شد.

۸ - L. MARTOV (نام اصلی: بولی اوسپوویچ تسدر باوم -

(YULI OSIPOVICH TSEDERBAUM

(۱۸۷۳ - ۱۹۲۳) - یکی از رهبران منشویک که در سالها ی جنگ اول جهانی میانه رو شد. پس از انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه* ۱۹۱۷، عضو کمیته* اجرائی "شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد" بود. پس از انقلاب اکتبر از در مخالفت با حکومت شوروی درآمد و در ۱۹۲۰ به آلمان مهاجرت کرد.

۹ - مسئله* "جای بوند در حزب" در چند نشست کنگره بررسی و چند راه حل پیشنهاد شد. یکی از آنها پیشنهاد مارتوف بود که جدایی خواهی بوند را محکوم می‌کرد و متذکر می‌شد

که وجود بوند تنها در صورتی قابل قبول است که به عنوان یکی از تشکیلات محلی حزب که
اختیاراً نیز طبق قوانین حزبی مشخص می شود، فعالیت کند. • بعنوان يك گزارشگر آگاه
در مورد این مسئله، مارتوف در کنگره موضع درستی اتخاذ کرد. • طرح پیشنهادی او بنا
اکثریت آراء تصویب شد: ۴۶ رای موافق و تنها ۵ رای مخالف که آنها از سوی نمایندگان
بوند به صندوق ریخته شد.

- ۱۰ - M.I. LIBER (نام خانوادگی اصلی: GOLDMANN) - (۱۹۳۷ - ۱۸۸۰)
یکی از رهبران بوند، از مخالفان سرسخت "یسکرا" در کنگره دوم، بعدها جزو منشویک
های انحلال طلب. در ۱۹۱۲ جزو فعالین "بلوک اوت" (AUGUST BLOC) و در زمان
انقلاب های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷، از مدافعان منشویک های دست راستی بود.
- ۱۱ - HOFFMANN (شوارتسمن - SHWARTZMANN - نام خانوادگی اصلی: کاپوفسکی
KOSOWSKI) - (۱۹۴۱ - ۱۸۷۰) : نماینده کنگره دوم از سوی کمیته بوند در خارج
از کشور، و عضو کمیته مرکزی بوند. بعدها جزو انحلال طلبان و در زمان جنگ جزو
سوسیال - شوونیست ها بود. از دشمنان آشکار انقلاب اکتبر، که بعد از انقلاب به
لهستان گریخت و از ۱۹۳۹ در آمریکا اقامت گزید.
- ۱۲ - پیشنهاد رفیق مارتوف در مورد خودمختاری منطقه ای، موقع بررسی بخش سیاسی آئین
نامه حزب مطرح شده بود که بعد از بعضی تصحیحات تدوینی، به شکل زیر مورد قبول کنگره
واقع شده بود:

- "ماده ۳ - خودمختاری گسترده محلی و خودمختاری منطقه ای برای جاها می که از لحاظ شرایط
قومی و شکل پراکندگی جمعیت متمایزند".
- ۱۳ - "گرجستان" (ساکارتولو - SAKARTVELO) - خبرنامه گروه ناسیونالیستهای گرجی
در خارج از روسیه، که در پاریس در سالهای ۵ - ۱۹۰۳ به زبانهای گرجی و فرانسوی انتشار
می یافت. • این گروه هسته حزب بورژوا ناسیونالیست و سوسیال - فدرالیست بعدی شد
که بالاخره در فوریه ۱۹۰۴ شکل گرفت. • بجز گروه بالا، آنارشیت ها، اس - ارها، و
دمکراتهای ملی نیز وارد حزب شدند. • خواست اساسی فدرالیستها، خودمختاری ملی گرجستان
در محدوده دولت بورژوا - فئودال روسیه بود.
- ۱۴ - سه طرح ارائه شده به کنگره در خصوص "شورای حزب" اینها بودند: مارتوف و نوسکوف
(NOSKOV) پیشنهاد کردند که کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی هر
يك نماینده برای تشکیل شورای حزب برگزینند، و نمایندگان فوق نماینده پنجم را
دعوت به کار کنند. • سازمانهای انتخاب کننده اعضا، شورا باید در صورت لزوم بجای عضو
مستعفی، عضو جدیدی به شورا بفرستند. • در طرح پیشنهادی لنین و روزانف (ROZANOV)
"شورای حزب با ۵ عضو به انتخاب کنگره معین می شود، که کمیته مرکزی هر يك دو نماینده
معرفی می کنند. اعضا جدید (بجای عضو مستعفی) بوسیله خود شورا تعیین می شوند".

پیشنهاد لوین (LEVIN یا YEGOROV) نیز چنین بود که چهار عضو از سوی ۲
نهاد مرکزی و یک عضو به انتخاب این ۴ نفر گزیده شوند . اعضای جدید (به جای اعضای
مستعفی) از سوی نهادهای مذکور معین می شوند بجز عضو پنجم که به همان طریق بالا
انتخاب می شود .

کنونیانتس با پیشنهاد دوم موافق بود ، منتها انتخاب ۲ عضو از نهادهای مرکزی
را ضروری نمی دانست . گذرگه با پیشنهاد لنین و روزانوف موافقت کرد .
۱۵ - کنونیانتس و " ۱۰۳ ای . اولیانوف " (GERTS) طرح زیر را که مکمل پیشنهاد لنین
بود اضافه کردند : " عضو پنجم شورا ، از سوی گذرگه معین می شود " . این طرح به
تصویب رسید .

۱۶ - در دوران مبارزات لنین برای ایجاد حزب واحد ، مسئله* سازمان های منطقه ای و ملی
یکی از مهمترین مسائل بود . وقتی گذرگه تقاضای بوند را مبنی بر شناسائی آن به
عنوان سازمان جداگانه* ملی رد کرد ، تمام اپورتونیست ها با حل اساسی مسئله مخالف
بودند و عقیده داشتند که مسئله* هر سازمان را باید بطور جداگانه بررسی کرد . لنین
توانست با کمک طرفدارانش (و در شمار آنها ، کنونیانتس) طرح خود را به رای بگذارد و
به تصویب برساند : " گذرگه امکان تشکیل سازمان های منطقه ای را بعنوان اتحادیه*
کمیته ها در آن مناطق روسیه که با خصوصیات خود (مانند زبان ساخت جمعیت و غیره)
بطور بارزی متمایزند ، قبول می کند . تصویب آئین نامه* این سازمان ها به عهده*
کمیته* مرکزی حزب خواهد بود " .

۱۷ - پوسادوفسکی - PASADOVSKI (BYULOV) - نام اصلی : V.Y.MANDEBERG
- متولد ۱۸۲۰) : نماینده* اتحادیه* سبیری در گذرگه ، و مدافع نظریات مارتوف پس از
گذرگه به منشویک ها پیوست و در سال ۱۹۰۲ به خارج از روسیه نقل مکان کرد .
۱۸ - YEGOROV (نام اصلی : Y.YA.LEVIN ، متولد ۱۸۷۳) : نماینده گروه
" یوزنی رابوچی " (ر . ک . توضیح شماره* ۲۱) در گذرگه ، و عضو کمیته* تشکیل دهنده*
گذرگه بود . او در گذرگه مدافع نظرات مارتوف بود و بعد از گذرگه به منشویک ها
پیوست و بعدها بکلی از جنبش سوسیال دموکراسی خارج شد .

۱۹ - اتحادیه* " حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه " در قفقاز و کمیته* اتحادیه ای آن
در نخستین گذرگه* اتحادیه (در تفلیس) در آخر ژوئیه* ۱۹۰۲ ایجاد شدند . کمیته های
باکو ، تفلیس ، و باتوم ، و سازمانهای سوسیال دموکرات " گوریا " ، " کوتاییس " ، " چیاتورا " ،
" گوری " ، میخایلوفو (خاشور) نمایندگان نشان را به گذرگه فرستادند . در پائیز ۱۹۰۲ ،
آئین نامه* اتحادیه ، بعنوان کمیته* بلشویکی - حزبی منطقه ای ، به تصویب رسید . در
فوریه* ۱۹۰۶ ، در رابطه با تشکیل کمیته های واحد بلشویکی و منشویکی حزب ، این
اتحادیه منحل شد . کنونیانتس یکی از رهبران و پایه گذاران اتحادیه* قفقاز بود .

۲۰ - گورین GORIN (V.F.GALKIN) - (۱۹۲۰ - ۱۸۶۶) : عضو سابق
" نارودو ولها " و سپس : سوسیال دموکرات (در گذرگه مدافع اکثریت ایسکرائی)

که بعدها به بلشویک‌ها پیوست. در سالهای ارتجاع، در زمینه فلسفه علیه رویزبونیس مبارزه می‌کرد. در انقلاب اکتبر شرکت کرد. در سالهای جنگ داخلی در بخش سیاسی ارتش سرخ فعالیت می‌کرد و بعدها در زمینه آموزش فعالیت داشت.

۲۱ - یوژنی رابوچی - YUZHNY RABOCHY (کارگر جنوبی) : روزنامه‌ی سوسیال دموکرات که بصورتی غیر قانونی بوسیله گروهی به همین نام از ژانویه ۱۹۰۰ تا آوریل ۱۹۰۳ (۱۲ شماره) منتشر شد. با اکونومیسم و تروریسم مخالفت می‌کرد و هوادار توسعه جنبش انقلابی توده‌ای بود. اما بر خلاف "ایسکرا" که قصد داشت یک حزب متمرکز مارکسیستی به گرد یک روزنامه سیاسی براساسی بوجود آورد، گروه "یوژنی رابوچی" طرحی برای ایجاد "اتحادیه‌های منطقه‌ای سوسیال دموکرات" به منظور تقویت حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه را پیشنهاد می‌کرد. این گروه فعالیت‌های وسیع انقلابی در روسیه داشت. اما در عین حال، گرایش‌های اپورتونیستی نیز در مورد مسئله مبارزه با بورژوازی لیبرال و جنبش دهتانی در آن دیده می‌شد. در کنگره دوم حزب، نمایندگان این گروه، موضوعی میانه گرفتند. کنگره تصمیم به انحلال این گروه و همه گروه‌ها و سازمان‌های مستقل سوسیال دموکرات دیگر گرفت.

۲۲ - رابوچا یا میسل - RABOCHAYA MISL ("فکر کارگری") روزنامه - از اکتبر ۱۸۹۷ تا سپتامبر ۱۹۰۲ در روسیه و خارج انتشار می‌یافت. ارگان اکونومیست‌ها بود. در امور سازمانی و تاکتیکی، نقطه نظرهای اپورتونیستی آنها را اشاعه می‌داد.

۲۳ - ناشه دلو - NASHE DELO ("کار ما") مجله - از ۱۸۹۷ در نیکولایف از سوی "اتحادیه کارگران جنوب روسیه" انتشار می‌یافت. پس از فروپاشی اتحادیه، در سال ۱۸۹۸، کمیته حزب در نیکولایف، آن را انتشار می‌داد. فقط ۹ شماره از آن نشر یافت. تاثیر اکونومیسم در مقاله‌های آن محسوس است.

۲۴ - انتخاب دو گروه سه نفری از نظریات لنین بود که تا آن زمان، در نشست‌های خصوصی سازمان "ایسکرا" آن را قبولانده بود. این پیشنهاد را کنونیانتس در کنگره مطرح کرد. لنین در این مورد جزئیات نقیض او (روسوم) را در کتاب "یک گام به پیش، دو گام به پس" متذکر شده است.

۲۵ - پیشنهاد از این قرار بود: "نتیجه رای‌گیری را مقام ریاست خلاصه کرده و فقط نام یکی از اعضای منتخب کمیته مرکزی را به اطلاع کنگره می‌رساند." این کار به منظور مخفی کاری انجام می‌شد و اهمیت آن را اکثریت کنگره با ۲۴ رای موافق تصویب کرد.

۲۶ - L.G. DEITCH (۱۸۵۵ - ۱۹۴۳) : از کهنه کاران جنبش انقلابی، که از دهه ۷۰ قرن نوزدهم به نارودنیک‌ها پیوست. در ۱۸۸۳ در تاسیس گروه "آزادی کار" شرکت کرد. بعدها ایسکرانتی شد. در کنگره دوم، نماینده گروه "آزادی کار" و مدافع نظریات مارتوف بود. پس از کنگره، از رهبران منشویک‌ها شد و در انقلاب اکتبر نقشی بسیار منفی بازی کرد. او بعدها از امور سیاسی کناره گرفت.

- ۲۷ - "درباره" نتایج دومین کنگره* حزب "۰۰۰۰" نامه‌ی است که کنونیانتس پهن از عزیمت از ژنوبه روسیه (پس از خاتمه* کنگره) به کمیته* باکو نوشته است. او پس از آمدن به باکو در زمستان ۴ - ۱۹۰۲ در جنوب روسیه و قفقاز جلسهای توجیهی در مورد تصمیمات کنگره برگزار کرد. این سند در اصل عنوان و امضا ندارد. عنوان فوق از سوی ویراستاران مجموعه آثارش گزیده شده است.
- ۲۸ - رابوچیه دیلو - RABOCHEYE DYELO (کار کارگری): روزنامه هارگان اتحادیه* سوسیال دمکرات‌های روس مقیم خارج از کشور، که از آوریل ۱۸۹۹ تا فوریه* ۱۹۰۲ در ژنو چاپ می‌شد. ۱۲ شماره* آن (طی ۹ شماره - چند بار دو شماره با هم) منتشر شد. هیئت تحریریه* آن، میان راه‌های اکونومیست ساکن خارج بودند. این روزنامه از شعار "آزادی انتقاد" برنشتاین - دفاع می‌کرد. در مسائل تاکتیکی و تشکیلاتی جنبش سوسیال دموکراسی روس، موضع اپورتونیستی گرفت و نیروی بالفعل انقلابی دهقانان را نادیده شمرد. هواداران این روزنامه در کنگره* دوم، موضع راست افراطی داشتند و از جناح اپورتونیست حزب دفاع کردند.
- ۲۹ - سازمان "ایسکرا": بعنوان يك سازمان مستقل سوسیال دمکرات، تا برگزاری کنگره* دوم حزب موجودیت داشت. هم سردبیران و همکاران نشریه* "ایسکرا" و هم کارگزاران نشریه و سایر سوسیال دمکرات‌های مهاجر عضو آن بودند.
- ۳۰ - بوربا - BORBA (پیکار): روزنامه* علنی* بلشویکی که از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ در مسکو منتشر می‌شد. در ۱۹۰۷ دادگستری تزاری اختصار آن را ممنوع کرد.
- ۳۱ - PAVEL BORISOVICH AXELROD (۱۸۵۰ - ۱۹۲۸): سوسیال دمکرات، در تاسیس "اتحادیه* مبارزه برای آزادی طبقه* کارگر" شرکت کرد. در کنگره* دوم حزب، نماینده* اقلیت "ایسکرا" بود و پس از کنگره به منشویک‌ها پیوست. در سالهای ارتجاع (۱۰ - ۱۹۰۷) یکی از رهبران انحلال طلب و در سالهای جنگ اول جهانی، میان راه بود. پس از انقلاب فوریه عضو کمیته* اجرائی "شورای پتروگراد" بود. از دولت موقت بورژوازی حمایت و با انقلاب اکتبر مخالفت کرد. پس از انقلاب به خارج مهاجرت نمود و در آنجا نیز به تبلیغ و مداخله* نظامی علیه شوروی کمک کرد.
- ۳۲ - VERA IVANOVNA ZASULICH (۱۸۶۹ - ۱۹۱۹): یکی از فعالان نارودنیک، و سپس جنبش سوسیال دمکراتیک روسیه. در ۱۸۷۸ کوشید TREPON فرماندار پترزبورگ را ترور کند. در ۱۸۸۳ در تاسیس "اتحادیه* مبارزه ۰۰۰۰۰" نخستین سازمان مارکسیستی روسیه شرکت کرد. از ۱۹۰۰ عضو هیئت تحریریه* "ایسکرا" و زاریا* بود. در کنگره* دوم حزب به منشویک‌ها پیوست و در برابر انقلاب اکتبر موضعی خصمانه گرفت.
- ۳۳ - STAROVER - نام اصلی: آلکساندر نیکلایویچ پوترسوف (A.N. POTRESOV): (۱۸۶۹ - ۱۹۳۴): یکی از رهبران منشویک و در سالهای ارتجاع سرکرده انحلال طلبان بود. در جنگ اول جهانی موضع سوسیال شوونیستی گرفت و در ۱۹۱۷ سردبیر روزنامه* DYEN (روز) بود که به تبلیغات ضد بلشویکی می پرداخت. پس از انقلاب اکتبر به خارج مهاجرت کرد و از آنجا به جنگی تبلیغاتی علیه شوروی دست زد.

گزارش کمیته باکو در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

ترجمه این مقاله (توسط گروه علمی) برای بار اول در کتاب چهارم "فرهنگ نوین" (ص ۱۲۶ الی ۱۴۲) به تاریخ اردیبهشت و مرداد ۱۳۵۹ تحت عنوان "چگونه کارگران باکو به انقلاب پیوستند" منتشر شده است. این متن با کسب اجازه از "فرهنگ نوین" عیناً در این مجموعه منتشر می شود.



نخستین گروه های تبلیغاتی ما در سال ۱۹۰۱ پا گرفتند. اعضای این گروهها بیشتر از مهاجران روسیه شمالی (روستو، یکاترینوسلاو)، تغلیس و از کارگرانی بشمار می آمدند که از شهرهای مختلف به قفقاز تبعید شده بودند. فعالیتها غیرسیستماتیک صورت می گرفت و هر مبلغ با برنامه خود پیش می رفت. ادبیات نیز بوسیله همین مبلغین و با بهره گیری از کتابهایی که مسافران اتفاقی می آورند، گسترش می یافت. و تنها در بهار همان سال (۱۹۰۱) مبلغین مشتعل، به یکدیگر پیوستند. و گروهی تشکیل دادند که هدفش ادامه کار تبلیغ و ترویج برنامه ریزی شده بود. این گروه کوچک بعدها با گسترش جنبش، نام کمیته را بخود گرفت اما تا مارس ۱۹۰۲ (در این تاریخ ۱۴ تن از کارگران برای نخستین بار، دسته جمعی دستگیر شدند)، بطور علنی موجودیت خود را اعلام نمی کرد.

• کنگره دوم در سال ۱۹۰۴ از ۱۷ ژوئن - ۳۰ ژوئن - (تقویم مردم روسیه تا فوریه ۱۹۱۸ با تقویم اروپا ۱۴ روز اختلاف داشت) تا ۱۰ اگوست (۲۴ اگوست) در بروکسل و لندن تشکیل شد.

جنبش در ابتدا تنها بخش تولیدات مکانیکی (آهنگران ، خراطها و ریخته‌گران) رافرا گرفته بود که درصد بسیارش را روس‌ها تشکیل می‌دادند. اما کارگران تاتار که بیشترشان تن به کارهای سخت داده بودند ، به سبب پائین بودن بیش از اندازه سطح فرهنگشان وعدم حضور مبلغین تاتار و سرانجام عدم اعتمادی که به مسیحیان داشتند کاملاً در جنبش غیر فعال بودند . آرامنه محلی وضع دیگری داشتند . تبلیغات انقلابی و فعالیت های گروهی مبارزاتی (به ویژه مبارزه سیاسی) برایشان تازگی نداشت. احزاب ناسیونالیستی که بعدها مفصل‌تر بررسی‌شان خواهیم کرد از آنها پیش (بیش از ۲۰ سال پیش) در قفقاز فعال بوده و با داشتن سازمان های بزرگ به تبلیغات برنامه‌ریزی شده‌ای می‌پرداختند . اولین مبلغین ما در قفقاز ، طبیعتاً با این نیروی سازمان یافته برخورد پیدا کردند و کارگران نیز با عدم اعتماد شدید از آنان استقبال کردند . باید توجه داشت (در آن زمان) در میان کارگران ارمنی به چهره‌هایی مرفقی‌تر نسبت به سایر ملل برمی‌خوریم . در قفقاز آنهایی که از آموزشگاه‌های شهری فارغ التحصیل شده ، یا کلاس‌های چهارم و پنجم مدارس متوسطه آرامنه را تمام کرده باشند ، بیشتر دیده می‌شدند باکو تنها مرکز صنعتی بود که تمام مردم شکست خورده قفقاز با آمدنشان به آنجا صفوف پرولتاریای محلی را متشکل تر می‌ساختند . تاهنگام آغاز نخستین تظاهرات ، هنوز عدم اعتماد کارگران ارمنی به جنبش سوسیالیستی کاهش نیافته بود اما پس از تظاهرات ۲۱-آوریل گروه بسیاری از آنان به گروه‌های ماتوجه یافته و جلب شدند. پارشدی که جنبش بعدها یافت و پس از انتشار اوراقی به زبان ارمنی و انتشار اولین شماره نشریه «پرولتاریا» و سرانجام پس از تظاهرات موفقیت‌آمیز ۲ مارس و ۲۷-آوریل ۱۹۰۳ جنبش در میان پرولتاریای ارمنی به اندازه‌ای استحکام یافت ، که سازمانهای ناسیونالیستی محلی ، که پیش از آن متمایل به قبول حق موجودیت جنبش سوسیال - دموکراتیک در میان آرامنه نبودند ، دیگر پیشنهاد نوعی توافق همکاری را می‌دادند تا باعث اختلال در فعالیت یکدیگر نشوند .

دیگر جنبش تمامی شهر و نواحی بالاخانیه را در بر گرفته بود ، بطوری که در تمام کارگاههای بزرگ گروهها و رابطه‌هایی سرگرم فعالیت بودند، کارگران کارخانه‌های صنعتی، فابریکهای دخانیات، کارخانه‌های کشتی‌سازی، راه آهن، درشکه‌چی‌ها و همچنین کارگران بنادر و اسکله‌ها و به تازگی بطور کلی حرفه‌چین‌ها و صنعتگران شهری متشکل شده و سازمان یافته‌اند . و اما ، بویژه در باره‌ی کارگران معادن نفت (که به استخراج و حمل نفت از چاهها اشتغال دارند) و نیز کارگران پالایشگاه های نفت باید گفت که در محدوده‌ی آنها جنبش بسیار ضعیف بوده . علت عمده این امر پراکندگی زیاد آنها (در هر کارخانه ۲ تا ۵ کارگر) و وجود گروه زیادی ایرانی است که تنها در آخرین مراحل به جنبش توجه یافته‌اند . اگر تشکیلات صنفی صنعتگران شهری را که رهبری امور تخصصی هر رشته صنعت را به عهده دارند در نظر بگیریم مابکلی فاقد تشکیلات صنعتی هستیم .

بطور کلی تشکیلات ما شکل‌زیر را دارند : شهر و حوالی آن به پنج بخش تقسیم شده‌اند ، در هر بخش کمیته محلی وجود دارد که از سوی کمیته مرکزی تعیین شده و اعضایش از طرف کمیته محلی هر بخش تعیین میشود . اعضای کمیته های محلی می‌توانند روشنفکران یا کارگران آن ناحیه باشند . اینان فعالیت‌هایشان را تحت

نظارت مستقیم یکی از اعضای کمیته مرکزی انجام می‌دهند و بنا بر همین ماهیت تشکیلات پایدار این کمیته های محلی در همینجا خاتمه می‌یابد. کمیته باید سعی کند که در تمام تشکیلاتی که بطور اتفاقی و خود بخودی شکل می‌گیرند، اهم از تشکیلات صنعتی، صندوق های بودجه یا خودآموزی و غیره نفوذ پیدا کند. و اما در نقاطی که هیچ تشکیلاتی وجود ندارند کمیته محلی سعی می‌کند صندوق بودجه یا گروه های کوچک تبلیغاتی ایجاد کرده و بدین وسیله کارگران را با جنبش مربوط کند. هم اینک در محدوده کارگران شهری هیچ سازمانی نیست که بوسیله کمیته محلی به جنبش مربوط نشده باشد. کمیته محلی همچنین وظیفه ایجاد تشکل رانیز در محدوده خود بعهده دارد، تهیه منازل برای پیشبرد امر ترویج و تبلیغ و یافتن محل های مناسب جلسات توده ای، گسترش ادبیات تبلیغی و اداره ای امور مربوط به کتابخانه های هر محل از وظایفش است. خود نیز در زمینه برخورد های روزانه کارگران با کارفرمایان و انتشار مقالاتی در مورد این وقایع به تبلیغ در مناطق می‌پردازد. این تشکیلات بعد از اکتبر ۱۹۰۲ شکل گرفتند. اما با وجود آنکه کمبود شدیدی از نظر نیروی آگاه در باره گرداندن امور بخش ها احساس میشود در این ۹ ماه فعالیت هیچیک از کمیته های محلی با شکست روبرو نشده است که البته از دلایل عمده آن ضعف تشکیلات پلیسی است. در تشکیلات ما اصل انتخاب بهیچوجه وجود ندارد و تاکنون از این لحاظ هیچ سوء تفاهمی با کارگران پیدا نکرده ایم. البته در شاخه های از فعالیتها که صندوقهای بودجه وجود دارند مثلا در محدوده کارگران شهری یا تشکیلات کارخانه ای، بعنوان مثال در فابریک دخانیات میرزابکیانتس، همه ای امور بر پایه ای انتخابات استوار است.

نواحی و معادن نفت زیر به جنبش محلی وابسته اند :

محدوده شهر : فابریکهای دخانیات میرزابکیانتس و گریگوریانتس (۱۵۰/۸۰۰ کارگر)، کارگاهها و کارخانه های کشتی سازی ساحلی، کارگران شهری و کارگاه های کوچک صنعتی (عمدتا آهنگران)، حروفچین ها، صنعتگران، خیاطهای زن و مرد، زنان کلاهدوز و کفاشها. با کارگران دیگر بخشها مانند کارگران اسکله ها و کشتیها و درشکه چی ها و کارگزاران تنها ارتباط وجود دارد.

محدوده شهر سیاه: کارخانه های بزرگ صنعتی (خایتسو و ایزنشمیدت)، آهنگران بخش تعمیرات راه آهن و رانندگان و کمک های آنها و در کارگاههای سنتی مجاور کارخانه های کاوش معادن نفت. کارگران راه آهن ایستگاه «بالاجاری» در قفقاز نیز با تشکیلات خود به اینان وابسته اند.

محدوده شهر سفید: کارخانه نوبلیان، کارخانه های شیبایف و سانتاشف و غیره (به ویژه کارگاههای صنعتی). در فابریکهای نساجی «تساقیف» نیز گروه های کوچکی تشکیل شده اند اما گویا پس از ماجرای کارگران مسیحی، از این کارخانه ها تنها رابطه باقی مانده اند.

منطقه بی بی ابیات : در این منطقه استثنائا تنها کارگران کارگاههای صنعتی مجاور معادن نفت دارای تشکیلات هستند.

منطقه بالاخانی : در این منطقه وضع تشکیلات کارگری مانند منطقه بی بی ابیات است.

به دلیل وجود سیستم ارتباطی که بوسیله کمیته های محلی بوجود آمده اند کمیته

مرکزی موفق شده است به آسانی و همزمان انواع مقالات و اعلامیه‌ها را در مناطق مختلف آماده و پخش کند، بطوری‌که در ۹ ماه اخیر (دوران پخش وسیع مقالات) تنها یک نفر دستگیر شده است.

در باکو در زمان تبلیغ سوسیالیسم هیچ اعتصابات عمده‌ای صورت نگرفته است. تمام زندگی تولیدی‌ما که وابسته به وضع بازار نفت است، در دوران بحران اخیر چنان مختل شده بود که حتا فکر کردن درباره‌ی هرگونه اعتصابی بی‌معنی بود اعتصاب‌های گسترده، کوششی که در موسسات تولیدی برای تقلیل مشاغل بکار گرفته‌میشه آنچنان جوی پدید آورده بود که اعتصاب‌ها تنها به نفع سرمایه‌داران تمام می‌شد.

در تشکیلات ما تنها اعتصابات کوچکی در کارگاه‌های صنعتی که در آنها تنها تعداد چندده کارگر بکار مشغولند و نیز در مناطق صنعتگران شهری انجام گرفته است و اما اینها هیچکدام بجز در همان موسسه تولیدی در موسسات دیگر تأثیری نداشته‌اند. این موضوع درباره‌ی اعتصاب‌هایی که در میان کفاشها، خیاطها و حروفچینهای روزنامه «باکینسکیه ایزوستیا» و غیره بوقوع پیوسته‌اند صدق می‌کند. اعتصاب‌های وسیعتری که صورت گرفته است در فابریک دخانیات میرزابکیانتس بود که در آن حدود ۸۰۰ نفر به کار مشغولند. این اعتصاب سه روز بطول انجامید و مصادف با تبلیغات شدید قبل از ماه مه بود. خواست آنان در اوائل مه همان سال (۲۷ آوریل) صورت تحقق بنحود گرفت (بطوری‌که مزدکارگران سیگارپیچ و حقوق ماهانه‌ی دیگر کارگران افزایش یافت). تحقق خواست کارگران آنچنان در روحیه کارگران موثر بود که در ۲۷ مه همگی دست به تظاهرات زدند. مدتی بعد در همین فابریک اعتصاب دیگری بدلیل سرباززدن کارفرما از پذیرش مجدد کارگری که در موقع اعتصاب قبلی دستگیر، سپس آزاد شده بود، صورت گرفت. بدنبال آن کارخانه‌دار مجبور به استخدام مجدد کارگر شد. حدود دو هفته بعد اعتصاب دیگری در همین فابریک صورت گرفت که همه کارگران در آن شرکت داشتند و دلیل آن نیز مجروح شدن یکی از کارگران مرد بدست رئیس کارخانه بود. کارگران تقاضای اخراج رئیس کارخانه را مطرح کردند و باوجود مداخله مقامات محلی باز کارگران حاضر به سازش نبودند صاحب کارخانه مجبور به امضای حکم اخراج رئیس کارخانه شد.

اعتصابهایی که در میرزابکیانتس صورت گرفت تأثیر مهمی بر جنبش داشتند کارگران تاتار که تا قبل از آن در جنبش شرکت نمی‌کردند سرانجام خود خواستار عضویت در گروهها شدند و موضوع انتشار مقاله به زبان مادریشان را مطرح کردند. هم‌اینک حدود ۶۰ نفر آنها دست به کار تشکیل گروههایی شده‌اند که در آنها طرح‌های ترویجی به زبان مادریشان انجام میشود.

در این گروهها کارگرانی از دیگر رشته‌ها نیز شرکت دارند.

اعتصابهای چشمگیر دیگری را درشکه‌چی‌ها و رانندگان واگنهای اسبی براه انداختند که تقاضای شان دوسره شدن کار، پذیرفته شد. درنواحی معادن نفت نیز اعتصابهایی روی داد که باشکست‌روپروشد. ماتاکنون تشکیلات قانونی کارگری نداشته‌ایم. به تازگی تعاونی کارگران نقاش بوجود آمده که اساسنامه‌اش را دولت تدوین کرده. اینکه تشکیل این تعاونی چه تأثیری خواهد داشت و آیا موفق خواهد شد در جهت جنبش عمل کند، هنوز نمی‌توان اظهار نظر کرد.

تا آخرین مایو کا ۲ در باکو حتا تشکیلات زوباتف ۲ وجود نداشت. تنها قبل از

تظاهرات اوراق (یصحیحتر بگوئیم پرورشوری) آنها با امضای «عده‌ای از کارگران آگاه» پخش شد. این اوراق بمقدار زیادی در مناطق معادن نفتی پخش شد اما کارگران به آنها توجهی نکردند. تبلیغات قبل از ماه مه، اوراقی که بوسیله کمیته مرکزی بطور وسیع پخش می‌شد و بالاخره روحیه تهییج یافته کارگران، امکان نمی‌داد که پخش اوراق زوباتفها مانند دوران آرامش پرکارگران تأثیر بگذارند. بجز پخش اوراق، زوباتفها به کمک یک افسر ژاندارمری که از روسیه به باکو آمده بود تبلیغات شفاهی نیز انجام می‌دادند. به ادعای آنان هم‌اکنون تعدادشان ۵۰ نفر است که اکثرشان روسی‌اند. در میان افراد محلی، آنها هیچ رابطه‌ی ندارند، بهتر بگوئیم از داشتن رابطه‌ی می‌ترسند.

بنا به گفته‌های افسر ژاندارم کارکردن با افراد محلی خطرناک است زیرا که بی‌هیچ دلیلی دست به قتل می‌زند، چون آنها همگی وحشی و شکاکند. هنگامی که یک ارمنی به میان آنها رفته بود، آنها با اصرار خواستار تشکیل یک گروه ارمنی، آشنایی با ارمنیانی که در راس جنبش سوسیال - دموکرات قرار داشتند و شناختن محل چاپخانه بوده و خلاصه صریحا به او پیشنهاد می‌کردند که پس از جلسه دوم وارد صفوف تفتیش پلیس شود. بعنوان شاهدی بر این مدعا، که شرکت ارمنیان در مبارزه‌ای که علیه دولت روس در جریان بود بی‌معنی است این شخص این گفته‌ی مورد علاقه ناسیونالیست‌های محلی را می‌آورد که «هم‌اینک برادران شما رادر ترکیه قتل‌عام می‌کنند، تمام نیروها را علیه ترکها بسیج کنید، در روسیه می‌توان به طرز قابل تحملی زندگی کرد و شما با مبارزه‌ی خودتنها می‌توانید عصبانیت دولت روسیه را برانگیزید». تشکیلات زوباتفها به بیش از ۵۰ نفر (که تازه اینهم رقمی قابل تردید است) بالغ نمی‌شود بشدت خشم کارگران را برانگیخته، و اغلب پیشنهادهای بگوش میرسد مانند: تنی چند از زوباتفها را ترور کنیم تا آنها بکلی قفقاز را فراموش کنند. کمیته حدود ۴۰۰۰ نمونه پرورشور کوچک که بوسیله کمیته پترزبورگ چاپ شده پخش کرده است، با عناوینی مانند: «روباہ واعظ»، «تردیونیویسم و سوسیالیسم». در مورد زوباتفها نیز البته مقالاتی منتشر شده بود کار ترویج در منطقه ما همچنانکه ذکر شد بعد از ۱۹۰۱ شروع شد، یعنی هنگامی که در سوسیال - دموکراسی روس در جریان بطرز مشخص و فعالی شکل گرفته و علیه یکدیگر به مبارزه پرداختند. اولین مبلغین که از رفقای مهاجر روسیه مرکزی و تفلیس بودند از نظریات مارکسیستی بی‌که در دو ارگان «ایسکرا» ۲ و «زاریا» ۵ عنوان میشد هواداری می‌کردند و از همان زمان این سمت‌گیری در تشکیلات ما به مفهومی اصولی حاکم بوده است. انتشار کتاب «چه باید کرد؟» هیچگونه جدائی و نارضایتی را در میان رفقای ما بر نیانگیخت کمیته بنا بر اصول خود با نظرات این کتاب موافق بوده و در حد امکانات خود برنامه مطرح شده در آنرا تحقق می‌بخشید. بدین ترتیب، هیچگونه تفرقه‌ای، به مفهوم اصولی، در میان اعضای کمیته مشاهده نشد، نه در میان کارگران و نه در میان روشنفکران. و اما درباره ادبیات قانونی مارکسیستی. انتشار کتاب «در انتقاد از مارکسیسم»، بهیچوجه تأثیری بر رفتای ما نداشت. در تشکیلات ما مارکسیسم از طریق ادبیات غیر قانونی مارکسیستی گسترش می‌یافت و تازمانی که دیدگاه کمیته با آنچه در «ایسکرا» و «زاریا» عنوان میشد یکسان بود نشر و پخش آنها بیش از همه گسترده و توده‌ای بود. «دوران اقتصادی» در تشکیلات ما بهیچوجه پیش نیامد، بعکس کمیته ما در محدوده

تمام فعالیتهای مختلف خود امر ترویج را در زمینه سیاسی پیش می برد. دلیل این موضوع وجود بحران شدیدی بود که بر بخش تولیدات نفتی حاکم بوده و امکان هیچگونه تفکری در مبارزه اقتصادی و تشکیلات صرفا اقتصادی را نمی داد.

در کمیته نه اختلافات اصولی، بلکه اختلافات ماهیتا تاکتیکی حاکم موجب شد که عده ای از اعضاء از اکتبر ۱۹۰۲ کمیته را ترک کنند. اختلافها هنگامی بروز کرد که موضوع «فعالیت های محلی چه شکلی باید داشته باشند؟» مطرح شد. انشعاب بیون اصرار می ورزیدند که لزومی به داشتن رابطه ای سازمان یافته با کارگران بشکل کمیته های محلی نیست و ادعا می کردند که برای گردآوری اطلاعات، آشنایی به روحیه کارگران و گسترش ادبیات، کافی است با تعدادی از کارگران رابطه داشت و بوسیله همانها نیز مسائل مربوطه شان را حل کرد. این بدان معنی است که کار پیشرفت* وسیع اوراق ترویجی، ارتباط با تشکیلات دیگر و سازمان دادن به اعتراضات و ناخشنودیه با مقالات، از مسائل کمیته بودند. اما اکثریت اعضای کمیته معتقد بودند، جز عواملی که اقلیت مورد بحث از آنها دم می زنند، کمیته باید سعی کند که نیروهای کارگری فعال و انقلابی را سازمان داده، در هر منطقه از میان کارگران آگاه و روشنفکران فعال که عضو کمیته نباشند برای خود تشکیلاتی بوجود آورده و بکمک آنها روابط نزدیکتری با توده کارگران ایجاد کرده و بر آنها بطرز مؤثرتری اعمال نفوذ کند. و برای آنکه کمیته محلی از نقطه نظرهای کمیته مرکزی منحرف نشده و کمیته بتواند گام به گام فعالیتهای کمیته محلی را دنبال کرده و به آن جهت دهد، لازم است یکی از اعضای کمیته محلی در کمیته مرکزی نیز عضو باشد. چنین تشکیلاتی در قفقاز هنوز نیز وجود دارد. و در میان رفقای ما هیچ اختلاف دیگری بروز نکرده است.

اعضای کمیته را کارگران، دختران و پسران دانشجو و دیگر روشنفکران تشکیل می دهند. برای اداره امور فنی (به ویژه کارهای چاپی) هیئتی فنی از میان اعضاء تشکیل یافته بود. و اما برای تأمین متن و منابع خارجی، این کار در شهر نخست بوسیله هیئتی که در خارج از کمیته سرگرم این کار بود انجام می گرفت. بطور عمده نشریات «ایسکرا»، «زاریا» و «لیگا» آورده میشدند. نوشته های دیگر بطور اتفاقی بدست ما می رسید. آخرین نشریاتی که از خارج و از راه زمین بدست ما رسیدند شماره های ۲۳ و ۲۴ «ایسکرا» و شماره ۴ مه «زاریا» بودند. ما مقدار زیادی «یوژنی رابوچی» و ارگان گرجی زبان «برزولان» (چهار نمونه) و یک شماره از ارگان ارمنی زبان «پرولتاریا» در اختیار داشتیم.

علاوه بر کارهای روزمره خود، ما بیشتر مجبور می شدیم به کمیته تفلیس مراجعه کنیم تا نشریات ادبی (اوراق، مقالات) و نیز نشریاتی را که از روسیه می رسید، مبادله کنیم و برای ایجاد ارتباط در امر تشکیل هیئت فنی و بدست آوردن اطلاعاتی درباره فعالیتهای و بالاخره ایجاد تفاهم در مورد نحوه ابراز علنی نارضایتی ها به گفت و گو بپردازیم. آنچه ایجاد اشکال کرده و فکر ما را سخت بخود مشغول کرده بود مسئله تأمین نوشته های محلی غیرقانونی و انتشار مطبوعات بود و برای ارضاء این نیاز مبرم بود که موضوع ایجاد یک سازمان مرکزی که در اداره همه امور دخیل باشد پیش آمد.

* در متن اصلی بهمین ترتیب آمده.

در مارس ۱۹۰۲ در يك گردهم آئي انجمن سازمانهای سوسیال - دموکرات قفقاز و تشکیلات مرکزی آن «کمیته انجمن» بنیان نهاده شد. کمیته اخیر مقداری اوراق به زبانهای روسی، ارمنی و گرجی و چند بروشور کوچک بزبان گرجی و يك بروشور به زبان ارمنی را منتشر ساخته است. ارگان «برزولان» و «پرولتاریا» که بعداً مشترکاً، تحت عنوان «پیکار پرولتاریا» انتشار یافتند نیز از انتشارات کمیته انجمن بود. همکاران و خبرنگاران این ارگانها نه تنها اعضای انجمن، بلکه ساکنان دیگر شهرهای قفقاز بودند. شبکه خبرنگاران هنوز تشکیل نشده است. اما در مورد ارگانی بزبان روسی، در گردهمایی تصمیم گرفته شد برای دریافت نشریات «ایسکرا» و «زاریا»، که در خارج تهیه می شود، سازماندهی لازم انجام گیرد و نیز برای طرح مسائلی که برای تمامی مناطق قفقاز عمومیت دارند اوراقی به زبان روسی انتشار یابد. در گردهم آئي مقرر گشت «کمیته انجمن» پیش نویس برنامه حزب کارگران سوسیال - دموکرات روسیه را برای ارائه در گردهمایی بعدی حزب تدوین کند. ارتباط کمیته ها و کمیته انجمن، انتقال نشریات، حروف و امثالهم عموماً بوسیله کسانی که در راه آهن بکار مشغولند و در تمامی سطح راه آهن قفقاز با آنان در ارتباطیم انجام می گیرد. به این ترتیب سرعت و ایمنی این انتقالات کاملاً حفظ میشود. بجز اینها گاهی مسافرتهاى شخصی نیز صورت میگیرد. مخارج کمیته انجمن از حق عضویت اجباری که ماهانه از طرف اعضا دریافت میشود (در تفلیس ۱۵۰ روبل، باکو و باتوم ۱۰۰ روبل) و همینطور در دیگر شهرهای قفقاز (نه بطور مرتب) کمتر از ۱۰۰ روبل، تأمین می شود.

امور مالی کمیته: مخارج عمدتاً بوسیله اعانات جمع آوری شده از کارگران تأمین میشود که دارای يك صندوق مرکزی است که قسمت عمده پولها در آنجا نگهداری شده و سپس تحت نظارت کمیته عمدتاً برای مقاصد و فعالیتهای غیر علنی (نگهداری چاپخانه، تدارک مسافرتها، گسترش ادبیات و غیره) صرف می شود. از همین صندوق ماهانه ۱۰۰ روبل نیز به کمیته انجمن تخصیص می یابد. مقدار نسبتاً کمی از مقادیر جمع آوری شده از کارگران در صندوقهای محلی باقی مانده و برای تأمین مخارج فعالیتهای غیر علنی کمیته محلی و کمک به اعضای تشکیلات منظور می گردد.

جزاینها از راههای دیگری نیز از قبیل جمع آوری اعانات از دیگر اقشار اجتماعی و همچنین تدارک برنامه های (نمایشات، لاتاری، مهمانیهای شام و امثالهم) مخارج ما تأمین می شود. قسمت اعظم مخارج کمیته را نگهداری چاپخانه (دستگاهها، منازل و حفظ افراد) و حقوق اعضای کمیته انجمن تشکیل می دهد.

فعالیتهای محلی کمیته پارتروویچ، تبلیغات (اقتصادی ولى عمدتاً سیاسی) و سازماندهی مبارزه (اعتصابات و تظاهرات) تشکیل می دهند.

تروویچ: در تشکیلات ما تروویچ همیشه بعنوان سرچشمه بروز ناراضیتهای میان کمیته و کارگران بوده است. به دلیل عدم امکان تأمین مبلغ به تعداد کافی برای رفع نیاز موجود و همچنین کمبود نوشته های توده ای همه گیر و مناسب، کمیته اغلب تقاضای آموزش گروههای کوچک کارگری را نمی پذیرفت. ما تنها قادر بودیم فقط نیازهای ۵ درصد از این گروهها را تأمین کنیم و بقیه از منابع ادبی موجود در کتابخانه های کمیته های محلی (چه باید دانست...)، «چه کسی با چه چیزی زندگی می کند»، «یادداشتهایی درباره ی انقلاب فرانسه»، «پرچم سرخ»، «کارگر روس در جنبش انقلابی»، «برنامه کارگران»، «فعالیت کارگری در روسیه»، «حقیقت»، «مقاومت او بوخوف»، «اعتصاب موروزوف»،

«ایسکراه» تا شماره ۲۴، «یوژنی رابوچی» تا شماره ۸، چند نمونه از M-12 و چند بروشور به زبان گرجی و غیره) تأمین می‌شد. اما باید خاطر نشان ساخت که بدلیل پراکندگی کارگران ما وجدایی آنها در معادن نفت این اندازه نوشته برای آنان کافی نبود. سرانجام باید گفت در اینجا به هیچ‌رو نوشته‌ای به زبان ارمنی نبود و بیشتر کارگران ارمنی نیز اصولاً روسی نمی‌خوانند یا نمی‌فهمند. کارگران ارمنی تنها از راه اوراق، فعالیت‌های گروهی و جلسات تبلیغ تغذیه می‌شدند.

گروه‌هایی به شکل‌های مختلف داشته‌ایم. (۱) ترویجی: که در آنها سخنرانیهایی درباره اقتصاد سیاسی، تاریخ جنبش‌های کارگری ما و غرب، ماهیت سوسیالیسم و غیره انجام می‌گرفت. این گروه‌های کوچک با شرکت کارگران آگاه که از میان آنها اعضای آتی کمیته‌های محلی باید رشد یابند تشکیل یافته است. در ۹ ماهه اخیر ما دارای ۶ گروه از این نوع بوده‌ایم. (۲) گروه‌هایی برای مطالعات جمعی. در این گروه‌ها اخیراً تنها با کارگرانی که به جنبش پیوسته‌اند کاری می‌شود، بروشورهای آنها به زبان مادریشان و کتابهای غیرقانونی نظیر «چه باید دانست...»، «چه کسی با چه چیزی زندگی می‌کند»، «اولمه» پلخانف و امثالهم شفاهاً تعریف می‌شود. در این ۹ ماه تعداد ۲۰-۲۵ گروه از نوع دوم و سوم سرگرم کار بوده‌اند. جز اعضای کمیته، سوسیالیست‌های تبعیدی، دختران، دانشجوی، «نیمه‌روشنفکران» محلی، چند کارگر و یک دختر و پسر محصل نیز با این گروه‌ها همکاری می‌کنند. تعداد اعضای گروه معمولاً میان ۱۰ تا ۱۵ نفر در نوسان است، کنترل رفت و آمدها در این گروه‌ها معمول نیست. معمولاً یک بار و در بعضی گروه‌ها ۲ یا حتی ۳ بار در هفته جلسه دارند. نتایج فعالیت‌ها بسیار ناچیزند، باید گفت امر ترویج به آن گونه که در تشکیلات ما انجام می‌گیرد نباید هم نتایج مطلوب را ببخشد. تا وقتی که مبلغان اختصاصی که قادر باشند آگاهی‌های لازم را در سخنرانیهما به کارگران علاقمند و دیگر کارگران آگاه منتقل سازند، وجود نداشته باشد و تا وقتی که ما برای فعالیت‌های گروهی مجبور به جلب اولین کارگرانی که با آنان برخورد می‌کنیم هستیم، ترویج بصورت شفاهی بی‌ثمر خواهد بود. ما برنامه فعالیت‌های گروه‌ها را چندین بار تدوین کرده‌ایم اما اینها بهیچ‌رو از برنامه‌هایی که در دیگر شهرها مورد استفاده بود متمایز نمی‌شد، به سخن دیگر اینها به نحو مطلوب کاربرد نداشتند.

تبلیغ: کار تبلیغ در تشکیلات ما به دو گونه انجام می‌گیرد؛ بوسیله اوراق و مقالات تبلیغاتی و بصورت تبلیغات شفاهی در جلسات عمومی که در مهمانی‌های شام کارگران و گردش‌های تفریحی گروهی و غیره تشکیل می‌یافت. ما قادر به تقسیم کار تبلیغ در دوزمینه‌ی سیاسی و اقتصادی نیستیم. همچنانکه پیشتر اشاره کردیم، بحران سالهای اخیر که به ویژه در محدوده بخش تولیدات نفتی انعکاس وسیعی داشت، فرصت برای مبارزه‌ی شدید اقتصادی ایجاد نکرده بلکه شرایط مناسبی را برای تبلیغات با مضمون سیاسی و بمنظور آگاه کردن را سبب می‌شد. اوراق اقتصادی ماکه تأمین‌کننده اش کمیته محلی است بادرستگاه پلی‌کیپی تکثیر می‌شود. برخوردهای کارگران با مسئولان کارخانه‌ها و افشاگری درباره‌ی کارخانه‌ها و امثالهم بعنوان موضوع در این رشته اوراق مورد استفاده قرار می‌گرفتند. بسختی می‌توان مقدار اوراق پخش شده را تخمین زد. ماسعی بر آن داشتیم که در مورد تحولات روند زندگی کارخانه‌ای (که مربوط به فابریکها، کارخانه‌ها و معادن نفت بخصوص باشد) جلساتی البته نه با شرکت عده بسیار زیاد کارگران تشکیل دهیم، منظور از تشکیل این جلسات پیشبرد امر ترویج بصورت شفاهی

بود اما تهیه مقدمات این عوامل از طرف کمیته‌های محلی بکندی صورت می‌گرفت. امر ترویج بصورت کتبی از طرف کمیته از طریق انتشار اوراقی در مورد مسائل سیاسی مطرح در زندگی سراسری روسیه انجام می‌گرفت. به این دلیل کمیته مجبور به انجام کاری بود که تشکیلات بزرگتر مرکزی در چند شهر می‌توانست بنحویه موفقیت‌آمیزتری انجام دهد. تهیه این اوراق از طریق تشکیلات بزرگتر مرکزی بساعت تقلیل مخارج، صرفه‌جویی و جلوگیری از هدر رفتن نیروهای محلی گشته و بدین سان کمیته‌های محلی قادر میشدند برای امر ترویج از تمام پدیده‌های زندگی محلی استفاده ببرند. این مشکلات قرار بود با ایجاد انجمن حل شود ولی کمیته‌ها هنوز بطور کامل از این فعالیت فراموش نیافته‌اند چرا که فعلا انجمن غرق در امور مربوط به انتشار مطبوعات محلی است. کار کمیته بخصوص به این دلیل مشکلتر می‌شود که مجبور به انتشار هر ورقه به دوزبان است و این روزها انتشار این اوراق به سه زبان (روسی، ارمنی و تاتاری) افزایش یافته است. اولین اوراق (چاپی روسی) در اوایل آوریل ۱۹۰۲ انتشار یافت و موضوع آن مربوط به دستگیری کارگران بود. بعد از آن تا ۲۱ آوریل (اولین تظاهرات) مقالات ماه به ماه به تعداد زیاد و خطاب به کارگران و همچنین مقالاتی که بوسیله دستگاه پلنی‌کپی تکثیر می‌شد و خطاب به جامعه بود انتشار یافتند. با انتشار این اوراق موجودیت رسمی کمیته تثبیت شد. بمناسبت انجام تظاهرات دستگیریهایی که صورت گرفته بود اوراقی که بوسیله پلنی‌کپی تکثیر یافته بود پخش می‌شد (چاپخانه سوسیال‌دموکراتها که قبلا اوراق کمیته را تکثیر می‌کرد برای مدت فعالیت‌های خود را تعطیل کرده بود). سپس در تابستان همان سال با دستگاه پلنی‌کپی مقالاتی درباره‌ی مرگ رفیق تیدمان که به سبب بیماری حصبه در زندان و بدلیل بی‌مبالاتی پزشک زندان جان سپرده بود تکثیر و پخش شد. بعد از آن بدلیل کمبود امکانات چاپی يك وقفه‌ی بلندمدت در این امور پیش آمد. سپس از دسامبر ۱۹۰۲ انتشار مجدد اوراق بطور مرتب میسر شد. فهرست این انتشارات در زیر آورده شده است.

روسی	ارمنی	تاتاری	
۶۰۰	۴۰۰		۱- اعلامیه در مورد «خودکامگی و جنبش کارگری»
۷۰۰	۵۰۰		۲- مقاله سال نود در مورد تحولات و وقایع سال گذشته...
۳۵۰	همان تعداد*		۳- کارتهای تبریک سال نو (پخش شده در تئاتر)
۱۷۰۰	۱۰۰		۴- درباره‌ی گزارش وزیر دارایی راجع به دفتر ثبت
۲۰۰۰	۶۰۰		۵- بمناسبت ۱۹ فوریه
۱۷۰۰	۱۷۰۰		۶- فراخوان همشهریان به شرکت فعالانه در جنبش
			۷- فراخوان برای تظاهرات دوم مارس همراه با توضیحاتی درباره‌ی رویدادهای این ماه *
۶۵۰۰	همان تعداد*		۸- اوراقی در مورد خواستها برای پخش در هنگام تظاهرات چاپی
۱۸۰۰	همان تعداد*		(مصور) تکثیر شده بوسیله پلنی‌کپی

* در متن اصلی چنین آمده و در حاصل جمع نیز آنهایی که ستاره دارند به حساب نیامده‌اند و مجموع فقط مربوط به اعداد داده شده است.

			۹- اوراقی بعد از تظاهرات
۷۰۰	۷۰۰		۱۰- درباره‌ی مانیفست تزاری
۵۰۰	۶۰۰		۱۱- به سربازها و قزاقها
۵۰۰	۴۰۰		۱۲- به بیکاران (پلی کپی)
۵۰۰	۲۰۰		۱۳- به آرامنه، با توضیحاتی در مورد نحوه برخورد باناسیونالیستها
۱۰۰	۱۱۰۰	۲۴۰۰	۱۴- فراخوان تظاهرات مه (۲۷ آوریل)
۱۵۰	۸۰۰	۱۱۰۰	۱۵- بمناسبت تظاهرات ۲۷ آوریل
۱۵۰	۸۰۰	۲۵۰۰	۱۶- درباره زوباتفها
۱۵۰	۸۰۰	۱۲۰	۱۷- به داپیت‌ن‌ها و ناخدایان کشتی‌های تجاری (پلی کپی)
۱۵۰	۸۰۰	۲۵۰	۱۸- به تارکران در شبکه‌های راه‌آهن
۲۵۰	۶۸۰۰	۲۶۰۲۰	مجموعاً در طی ۹ ماه فعالیت چاپخانه

تمام اوراق بهمان ترتیبی که میان کارگران توزیع می‌شد بین ساکنان شهر نیز پخش می‌شد. اغلب در مورد کمی تعداد اوراق اعتراض می‌شد. از افشاگریها به ویژه کارگران استقبال می‌کردند. مانند افشاگری در مورد گزارش وزیر دارایی راجع به دفتر ثبت که پخش شده بود. کمیته حداکثر قادر به پخش اوراق روشنگران‌های در مورد پدیده‌های زندگی سراسری روسیه است و بنابراین از پرداختن به موضوعات ماهیتاً تخصصی عاجز بوده و تنها اخیراً پیش‌بینیها و مقدماتی در مورد انتشار يك رشته از این قبیل اوراق فراهم شده است. واگذاری بعضی امکانات به انجمن و گسترش چاپخانه محلی امکان عملی شدن این امر را در آینده‌ای نزدیک تقویت می‌کند.

ترویج شفاهی، چنانکه اشاره شد در جلسات عمومی انجام می‌گیرد، که اخیراً جلسات عمدتاً در فضای آزاد تشکیل می‌شود و در $\frac{1}{4}$ از سال می‌توان جلسات را در فضای آزاد برگزار کرد. تشکیلات نابسامان پلیس محلی نیز کمک بزرگی به این امر بود چنانکه در طول تمام فعالیتها حتی يك جلسه عمومی نیز مختل نشد و بهم نخورد. ما این جلسات را در فرصتهای بیش از اندازه مناسبی که پیش می‌آمد و بخصوص پیش از تظاهرات تشکیل می‌دادیم. عده شرکت‌کنندگان بین ۱۰۰ الی ۸۰۰ در نوسان بود. از میان این جلسات تنها آخرین جلسه که بیشترین شرکت‌کننده (۸۰۰ نفر) به آن دعوت شده بودند و قبل از تظاهرات ۲۷ آوریل تشکیل شد، با شکست مبلغ مواجه شد. در ۹ ماه اخیر ۱۲ جلسه بزرگ عمومی (بایش از ۱۰۰ شرکت‌کننده) تشکیل شده است. با برگزاری این جلسات قبل از تظاهرات، می‌توان از آنها بعنوان يك عامل عمده در خدمت ترویج استفاده کرد و فقط می‌توان امیدوار بود که این جلسات بنحو مطلوبتری سازمان یافته و سخنوران متخصص برای سخنرانی در آنها تربیت شوند.

امور ادبی کهنه را اعضا و همچنین دیگر سوسیال‌دموکراتهایی که خارج از سازمان بودند، انجام میدادند اما همیشه همه مطالب قبل از سوی هیئت تحریریه کمیته تأیید می‌شد. در مورد کیفیت نوشته‌های زیرزمینی و انتشارات دوره‌ای و نحوه برخورد کمیته و کارگران با آنها قبل از توضیح داده شد. بسختی می‌توان تعداد همه نوشته‌های منتشر شده را تعیین کرد.

سازماندهی مبارزه: تظاهراتی که از طرف کمیته ترتیب داده شده بود بطور عمده با مراسم اول ماه مه تداخل پیدا کرده بود. از ۱۹۰۱ که نهضت در حال نضج بود، اولین

مراسم اول ماه مه تشکیل شد و نزدیک به ۱۵۰ نفر خارج از شهر گردامده بودند. در این گردهمایی بعد از ایراد سخنرانیهایی سوگند یاد شد تا در سالهای آینده نیز هر چه باشکوهتر تظاهرات را بصورت هلنی برپا کرده و همصدا با سایر پرولتارهای جهان اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند. در ۲۱ آوریل ۱۹۰۲ به دعوت کمیته برای اولین بار کارگران تظاهراتی ترتیب دادند، که رشد نهضت در آن منطقه بسیار مؤثر افتاد. پیش از تظاهرات کارگران آگاه و کاملاً مورد اطمینان برای مشورت دعوت شده بودند و از آنان در مورد امکان سازماندهی تظاهرات پرسیده شد. همه (جز یک نفر) موافقت خود را در مورد امکان برگزاری تظاهرات و آمادگی برای سازمان دادن آن اعلام کردند. این کار در تشکیلات مابشکل سنتی درآمده است و قبل از تظاهرات فوق شورای نمایندگان محلی تشکیل میشود. اولین تظاهرات در مقیاس زیاد بزرگی نبود و تنها چند صد کارگر در آن شرکت داشتند (گروهی نیز از جوانان روشنفکر حضور داشتند) مردم بطور فشرده به دو طرف خیابانها کشیده شده بودند و نامیونالیستها هم کنار کشیده بودند. وحشت خاصی محافل بورژوازی را فرا گرفت. اکثر تاتارها به گمان اینکه مسلمان کشتی را خواهد افتاد خود را در خانه‌هایشان حبس کردند. بعد از این واقعه حدود ۲ هفته شهر متشنج بود. در حین تظاهرات کسی دستگیر نشد. بازداشتها دو هفته بعد از آن شروع شد ولی از آنجائیکه مدرکی دال بر محکومیت هیچیک از بازداشت شدگان وجود نداشت تمام آنها را آزاد کردند. در ۲ مارس ۱۹۰۲ کمیته تصمیم گرفت تا دومین تظاهرات خود را به مناسبت نهضت انقلابی روسیه و وقایع ماه مارس سالهای قبل، مربوط به نهضت، برگزار کند. نمایندگان مناطق مختلف حضور داشتند و اعلام داشتند که صفوف کارگران در معرض خطر رخنه تشنج است. در (علی) ترویج و تبلیغ (موردی) از مبارزه (آشکار) پیش نیامد که بتواند حاکی از نارضایتی شدید کارگران که به علت بحران و بیکاری شدت یافته بود، باشد.

بعد از انتشار اعلامیه‌هایی که دربارهٔ ماه مارس پخش شد دوروز قبل از ۲ مارس بازداشتهایی صورت گرفت تا از تشکیل تظاهرات ممانعت شود و بتوانند آنرا سرکوب کنند.

جزئیات مربوط به نقشه تظاهرات قبلاً مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته بود و تنها یک اشتباه شده بود و آن انتخاب یک رهبر و هدایت‌کننده برای اداره تظاهرات بود. و با دستگیری او نزدیک بود همه چیز از بین برود. گرچه بزودی علائم و نشانه‌هایی برای هدایت تظاهرات بفروریت تعیین شد ولی آنطور که باید و شاید طبق نقشه‌ای که برنامه‌ریزی شده بود انجام نگرفت و این بار پلیس زمان و مکان تظاهرات را بخوبی می‌دانست ولی با این حال نتوانست جلوی تظاهرکنندگان را سد کند و آنها پرچم خود را افرشته اعلامیه‌های خود را پخش و در چند خیابان به راهپیمایی پرداختند (اگرچه نتوانستند مسافت زیادی را بپیمایند). ۲۰ نفر از رهگذرانی که شاهد تظاهرات بودند و ۵ نفر از کارگرانی که در سازماندهی تظاهرات شرکت داشتند دستگیر شدند. عصر همان روز حدود ساعت ۵ بعد از ظهر در محله بالاخانی دوهزار پرچم بدست حدود ۲ ساعت به تظاهرات پرداختند.

حالت عمدهٔ موفقیت ما در برگزاری تظاهرات سازمان‌ناداشتن پلیس، فقدان نیروهای مسلح در شهر و همچنین روحیه رزمنده کارگران، علی‌الخصوص کارگران بومی بود. همیشه بر سر مسلح شدن تظاهرکنندگان مجادلاتی مابین کارگران (بخصوص

بومیان) و کمیته رخ می داد. کمیته همیشه به کارگران متذکر می شد تا بدون اسلحه در تظاهرات شرکت کنند.

علت اینکه کمیته کوشش میکرد تظاهرات راحتی المقدور بدون خونریزی سازمان دهد، خلق و خوی مردم جنوب بود که عادت به استفاده از سلاح و احساس انتقامجویی شدید در آنها وجود داشت و براحتی ممکن بود تظاهرات را به خشونت و کشتار بکشاند. ولی تمایلات کارگران را تا زمان محدودی می شود کنترل کرد. پس از سومین تظاهرات ۲۷ آوریل (مایوکا همان سال) آتش گشودن پلیس بر تظاهرکنندگان منجر به کشته و زخمی شدن چندتن از کارگران شد. اکثر کارگران نظر دادند که بعد از این، شرکت در تظاهرات بدون اسلحه کاری احمقانه است و دفعه بعد کوشش به حرف کمیته نخواهند داد. تظاهرات ۲۷ آوریل وسعت غیر مترقبه ای یافت و از خوشبینانه ترین پیش بینی ها فراتر رفت ۳۵ دقیقه تمام ۷ پرچم همراه با شعارها و سرودهای سیاسی و فریادهای پرشود توده های فشرده مردم، در یکی از خیابانهای مرکز شهر در احتراز بود. جمعیت که از دو نقطه مختلف شروع به تظاهرات کرده بودند به همدیگر ملحق شده و چون از جانب مقامات حکومتی مواجه با هیچ مانعی نشدند بسمت مرکز شهر حرکت کردند. مشکل بتوان گفت که خواست مقامات حکومتی چه بود چون در حالیکه این مقامات ابتدا اجازه دادند تظاهرات باکو دامنه وسیعی بر خود بگیرد و سپس برای متفرق کردن آن اقدام کردند، در تفلیس تمام نیروی آنان صرف این میشد که نگذارند گروه های مختلف با همدیگر ادغام شوند. یا حکومت تاکتیک بخصوصی در مورد مقابله با تظاهرات نداشت یا پلیس محلی اینبار مرتکب اشتباه شده بود. تظاهرکنندگان به محض ظهور یک دسته پلیس شهری از یکی از کوچه های اطراف و اولین مواجهه با آن پراکنده شدند. ساعت ۵ بعد از ظهر تظاهرات جدیدی در یکی از محله های شهر شروع شد گروهی از کارگران پرچم برافراشتند و جمعیت خیابان به آنها ملحق شدند و یار دیگر جمعیتی انبوه در صفوف منظم در خیابانهای باکو به راه افتاد. پلیس و قزاقهایی که وارد شده بودند به سمت جمعیت حمله کردند و برخوردی روی داد که طی آن یکی از ژاندارمها از ناحیه سر به سختی زخم برداشت. و چند نفر از جمعیت دستگیر شدند.

ساعت ۶ بعد از ظهر در بالاخانی (معادن نفت) تظاهراتی انجام گرفت که قزاقها از سلاح گرم استفاده کردند و یک کشته و تعداد زیادی زخمی برجای ماند که یکی از افراد زخمی نیز در بیمارستان درگذشت. زخمی ها بدون استثنا از افراد محلی بودند. میگویند دستور داده بودند بر روی «سیاهان» شلیک شود. به طور کل مشاهده می شد که میخواهند افراد محلی بخصوص آرامنه را به عنوان مقصر اصلی بنمایند.

تا زمان تظاهرات ۱۸ نفر و در طی آن ۴۷ نفر دستگیر شدند (عموماً افراد غیر سازمانی). اما علی رغم شدت دستگیریها لطمه ای به کمیته یا کمیته های محلی وارد نشد. تظاهرات در باکو اهمیتی شایان توجه پیدا کردند و وجهه سوسیال دموکراتها را پیش کارگران و افراد محلی بالا بردند. و می بینیم که گروهها رشدی قابل توجه داشته اند، پولهایی که به نفع صلیب سرخ جمع آوری کرده ایم رقم درشتی را تشکیل می دهند و تقاضا برای نشریه های ما افزایش یافته است.

علاوه بر تظاهرات در روزهای مه سال جاری وقایع زیر رخ داد: ۱۸ آوریل حروفچینان سه روزنامه محلی تحت این عنوان که اول ماه مه جشن عمومی پرولتاریاست دست از کار کشیدند و روزنامه ها روز بعد منتشر نشدند. اول ماه مه در باکو اعتصابات

پیسابقه‌ای رخداد و کارخانه‌های عمده، فابریکهای دخانیات و حتا اغلب کارگاههای صنعتی دست‌ازکار کشیدند. همچنین در اغلب مدارس تدریس انجام نگرفت. چاپخانه در ابتدای جنبش (سالهای ۱۹۰۲-۱۹۰۱) کمیته چاپخانه مخصوص خود را نداشت. يك چاپخانه دیگر در شهر وجود داشت که با کمک چندتن از اعضای کمیته برای قفقاز و جنوب روسیه فعالیت میکرد (در مورد ماشین‌آلات و سازمان‌دادن به کار و چگونگی بدست آوردن حروفی شفاهاً گزارش خواهد شد)

در این چاپخانه مقاله‌هایی تحت‌عنوان «مگسها و عنکبوتها» (روسی و گرجی) «نطق پ - الکسیف» (روسی و گرجی) «نطق ورنلی» (روسی و گرجی) «موج‌شکنی مردم» (روسی و گرجی) «اعتصاب موروزف» (روسی و گرجی) «پراودا» (روسی) «یوژنی رابوچی» شماره‌های ۷ و ۸ «ایسکرا» شماره ۱۱ «تارسولا» سه شماره (گرجی) و يك سری کامل اعلامیه‌های بزبان روسی و گرجی برای کمیته‌های تفلیس، باکو و باتوم منتشر شده است. در چاپخانه دو حرفچین و مدیر آن کار می‌کردند. نشریه‌ها بوسیله دفتر حمل و نقل یا بشکل محموله‌ی راه‌آهن فرستاده می‌شد. در ۹ ماه تکثیر نشریات، ۴ بسته که بوسیله یکی از رفقا حمل میشد، در کیف، بدلیل دستگیری او که حامل رسیدها و مدارک بود توقیف شد. این چاپخانه برای کمیته‌ها دو مقاله بمناسبت مراسم ماه مه در سال ۱۹۰۲ چاپ کرده بود.

از دسامبر ۱۹۰۲ کمیته يك چاپخانه اختصاصی ترتیب داد که ابتدا بوسیله چرخ دستی کارهای چاپ در آنجا انجام میگرفت و بعدها با ماشین اتوماتیک. حروف بوسیله حرفچینها و از چاپخانه‌های قانونی و قسمتی از آنها هم بطور اتفاقی بدست آمده و تأمین شده بود. هم‌اکنون به دلیل وجود حرفچینها، بدست آوردن هرگونه ماده لازم برای امور چاپی برای کمیته بسیار آسان است. نشریه‌هایی که فهرست آنها در بالا آمد با استثناء دوتا از آنها که در چاپخانه‌های قانونی و به مساعدت حرفچینهای آشنا چاپ شد همگی در چاپخانه کمیته تهیه شده بودند. طرح و نقشه شهر و شرایط زندگی شهری، مخفی‌کاری را برای ما آسان می‌کرد. در تمامی محله‌ها کوچه‌های تنگی وجود دارد که خانه‌های کوچک تاتارها را در خود جای داده است و اغلب باقیمت نازل میتوان يك خانه در بسته درایه کرد. این خانه‌ها طوری ساخته شده‌اند که ساختمان آنها مسطح به کوچه نیست بطوری که بسختی می‌توان از بیرون حدس زد که آیا بنایی در داخل وجود دارد یا نه. صاحبخانه‌های تاتار علی‌رغم مقررات شدید مایل به ثبت نام مستاجران خود نیستند و این بدلیل ترسی است که از امکانات مالیاتی دارند و بخصوص اینکه آنها بهیچ‌چیز دوست ندارند سروکارشان با پلیس بیفتد. بدین ترتیب از لحاظ تهیه مسکن ما هیچ مشکلی نداریم. ما برای اولین خانه‌ای که تهیه دیدیم (با دو اتاق و يك آشپزخانه) ۸ روبل پرداختیم در آن دو نفر بمدت ۲ ماه به فعالیت مشغول بودند. برای خانه‌ای که هم‌اکنون در اختیار داریم ۲۰ روبل پرداخته‌ایم. صاحبخانه (که تاتار است) دقیقاً مه‌داند که خانه برای چه منظوری اجاره شده و بعلاوه شخصاً به افراد مشغول در خانه کمک میکند. این افراد بامستکاه چاپی کار میکنند که از يك ناشر بقیمت ۱۰۰ روبل خریداری شده و در هر ساعت ۱۵۰ نسخه چاپ کرده و بسیار خوب کار میکند. قبلاً در چاپخانه دو نفر کار میکردند: حرفچین و اداره‌کننده خانه. حقوق آنها ماهانه حدود ۶۵ روبل بود ولی چاپخانه کلاً در هر ماه ۱۰۰ روبل برای کمیته خرج بر میداشت.

هم‌اکنون بادر نظر گرفتن نیاز عظیمی که برای نشریات احساس میشود و چاپخانه

قادر به پاسنگوئی آن نیست، کادر چاپخانه لزوماً کمی تغییر یافته است. بجای حروفچین علاقمند و غیرمتخصص قبلی يك حروفچین مجرب چاپخانه به همکاری دعوت شده و برای انتشارات ارمنی حروفچین ارمنی سابق در سرکار خود باقی مانده است. نگهداری چاپخانه با وضع فعلی برای کمیته ماهانه ۲۰۰ روبل تمام می‌شود. بعد از تغییر و تحولاتی که در چاپخانه صورت گرفت هم اکنون بازده کار آن بنحو چشمگیری افزایش یافته است. وجود يك چاپخانه نزدیک به کمیته برای ما امری ضروری است ولی خیلی بهتر بود اگر می‌توانستیم برای رفع نیازمیرم انتشارات در چند شهر مختلف نیز چاپخانه‌های مرکزی داشته باشیم که مسلماً خرج اداره آنها بسیار کمتر بوده در ضمن آسانتر می‌توانستند بطور مخفی به فعالیت ادامه دهند. چاپخانه بزرگی که از سوی اتحادیه تدارک دیده می‌شد می‌توانست چنین چاپخانه مطلوبی باشد. ولی برای کمیته فعلاً همان يك ماشین موجود کافی است. و اما در مورد گسترش فعالیت چاپخانه‌های محلی چنانکه گفتیم اکنون با وجود کادر سازمان یافته حروفچینها، کمیته امکانات بدست آوردن انواع نمونه‌های حروف و دیگر مواد لازم را در اختیار دارد. کاغذهای لازم نیز بوسیله همین حروفچینها که بنام چاپخانه‌های قانونی تهیه می‌کنند تأمین می‌شود. انتشارات چاپخانه هم‌اینک به دوزبان روسی و ارمنی است. و ما در صدد تهیه نمونه‌های حروف زبان تاتاری برای چاپ نشریاتی بزبان تاتاری هستیم.

قسمت مخفی کاری: روش‌های مخفی کاری که ما اتخاذ کرده‌ایم درست مانند همان روشی است که انقلابیون روسیه از مدت‌ها قبل به آن دست زده بودند. در نتیجه ما کار نازه‌ای نکرده‌ایم. برعکس سازمان نیافتگی پلیس محلی، فقدان جاسوس و عدم تعقیب انقلابیون از طرف عمال محلی، علت سهل انگاری در مخفی کاری بود. گرچه بعلمت سهل انگاری در مخفی کاری شکستی متوجه ما نشده است، ولی یاد ر نظر گرفتن رشد سریع جنبش و امکان ازدیاد جاسوسان و اخلاک‌گران، کمیته تصمیم گرفته است تا حد امکان این اشکال را در سازمان از بین ببرد. ما امکانات بخصوصی برای مبارزه با جاسوسی داشته‌ایم. اغلب اتفاق می‌افتاد که کارگران خودشان دست به محاکمه جاسوسان می‌زدند آنها را کتک می‌زدند یا می‌کشتند) بدون اینکه کمیته اطلاعی از این موضوع داشته شد. ... تعالیات تروریستی بین کارگران بخصوص بین اهل محل شدیداً رشد یافته است. آنها در خارج از سازمان گروه‌هایی تشکیل داده‌اند، که هدف آنها ایجاد رعب و وحشت بین اخلاک‌گران و جاسوسان است. بسیاری از رفقا به این نتیجه رسیده‌اند که ژرترین راه مبارزه با جاسوسان تشدید مخفی کاری در سازمان است.

اما در مورد مبارزه با اخلاک‌گران، بهترین روش این است که با افشای اخلاک‌گران انتشار مشخصات آنها در ارگان کمیته مرکزی، پلیس را خلع سلاح کرد تا حداقل نواند پیش از چندبار از همان شخص استفاده کند. اغلب اتفاق می‌افتد که يك اخلاک‌گر استفاده از يك نام خانوادگی مشترك و در چند شهر به چند سازمان خیانت می‌کند. و ب بود اگر تجربیات دوستان مجرب، کمیته‌ها و گروه‌های مختلف برای مبارزه با اموسی و اخلاک‌گری بطریقی در اختیار رفقای دیگر، بخصوص رفقای که در این امر به حزب ملحق شده‌اند، قرار گیرد. این موضوع هم‌دارای اهمیت فراوان است که نقا بدانند هنگام بازجویی چه رفتاری داشته باشند. اغلب کارگران و روشنفکران

بعد از این جمله چند کلمه ناخوانا بود

جوان لزوم انتشار جزواتی در این رابطه را خواستارند. انتشار چنین جزواتی و روشنگری متناوب این مسئله بصورت سخنرانی، گزارش و غیره بسیار مطلوب است. در تشکیلات ما چنین روشنگریهایی برای کارگران فقط در گروهها و جلسات توده‌ای انجام می‌گیرد.

در سازمان ما افراد غیرقانونی وجود ندارند. گاهی اوقات ضرورت تهیه کارتهای شناسایی احساس میشود و برای این کار با کارتهای شناسایی قبلی را با استفاده از موادی جعل می‌کردیم. بیش از هر چیز ما اشکالاتی در تهیه مهر داریم، چون سازمان با هیچکس که در امر کننده‌کاری وارد باشد تماس ندارد. و این اشکال هنوز هم رفع نشده است. فعالیت ما در بین سایر اقشار اجتماعی از قبیل توده‌ها، سربازان و دانش‌آموزان مدارس متوسطه به صورت تبلیغات نه‌زیاد وسیع، پخش اعلامیه‌ها و نشریات غیرقانونی بوده است.

جامعه ما از عناصر زیر تشکیل شده است: روسها و یهودیها که آنان با همان مسائلی درگیر هستند که در مرکز روسیه مطرح است، و افراد محلی بخصوص ارمنه که افکار ناسیونالیستی میان آنها بسیار شدید است.

اما در مورد روسها و یهودیها از آنجایی که مسئله مشخصی که جدا از مسائل جوامع سایر شهرها باشد برای آنها وجود ندارد ما لزوم اینکه فعالیت خود را روی آنها متمرکز کنیم نمی‌بینیم، بعلاوه آنها یک نیروی تشکیلاتی بزرگی را تشکیل نمی‌دهند که بتواند روی فعالیتهای ما تأثیر داشته باشند. بیش از همه اهالی محل مورد توجه هستند، که از میان آنها تاتارها دارای آنچنان سطح فرهنگی هستند که هنوز از تبلیغات سیاسی بدور می‌باشد. تعداد گرجی‌ها در باکو اندک است.

فقط ارمنی‌ها باقی می‌مانند که جنبش ناسیونالیستی بین آنها ریشه‌های عمیقی دوانده است، بخصوص در دهه اخیر. کمی بیشتر روی این قسمت از زندگی محلی تأمل کنیم. شرایط دشوار سیاسی و کشتار وحشیانه و قتل‌عامهای توده‌ای ارمنه که چندبار بوسیله کردهای آسیای صغیر انجام گرفته بود، نمی‌توانست توجه ارمنی‌های تبه روسیه، بخصوص بخش روشنفکران رادیکال را بخود جلب نکند. حدود ۲۵-۲۰ سال پیش سازمانهایی برای نجات ارمنی‌های ترکیه از یوغ‌بردگی سیاسی تشکیل شدند. این سازمانها بزودی توانستند پشتیبانی تمام اقشار جامعه ارمنی را بدست آورده و بسرعت شبکه‌های خودرانه تنها در قفقاز و آسیای صغیر، بلکه در تمام شهرهای اروپایی و آمریکائی، که سکنه ارمنی داشتند گسترش دهند. مهمترین این سازمانها یکی حزب داشناکسیون است با ارگانی تحت عنوان «پرچم» و... دیگری

• پس از این تا کلمه‌ی «پرچم» پاک شده است

•• پس از این یک کلمه ناخواناست

هنچاك * (که قدیمی تر است ولی اکنون ضعیف شده است) با ارگانی به همین نام. این سازمان‌ها برای تأمین نیروهای روشنفکر و رزمنده خود به قفقاز توجه بسیار داشتند، از میان روستائین و کارگران جوان برای تشکیل گروههای انقلابی (هایدوک‌ها) استفاده می‌کردند و امکانات مورد نیاز خود را از قفقاز به دست می‌آوردند. آنها گروههایی در میان کارگران، متفکران و دانشجویان داشتند که دست به تبلیغات سازمان‌یافته می‌زدند. تمام مطبوعات و نشریات قانونی معتبر ارمنی از ایدئولوژی آزادیخواهانه سیاسی آرامنه ترکیه ستایش کردند. در مرزهای روسیه مسئله سیاسی به سکوت برگزار می‌شد. چون این سازمانها می‌ترسیدند که انرژی انقلابی توده‌ها از مبارزه اصلی، که به نظر آنها در ارمنستان غربی جریان داشت، منحرف شود، در شرایطی که این سازمانها در میان اقشار مختلف جامعه ارمنی نفوذ یافته بودند، سوسیال دموکراتها قدم به عرصه فعالیت گذاشتند و ضرورت مبارزه کارگران را همراه با سایر کارگران علیه رژیم وقت مطرح کردند. این موضوع که ناسیونالیستها نه تنها با عدم اعتماد، بلکه با دشمنی از آنها استقبال کردند تعجب‌آور نیست، آنها با تمام قوا کوشش می‌کردند که کارگران و جوانان را قانع سازند که اشتغال به فعالیت‌های سیاسی در قفقاز خیانت به مسئله ملی است و لازم است که تمام انرژی خود را برای حل مسائل آرامنه بکار گیرند. و بعد به بررسی سرنوشت آرامنه تبعه روسیه بپردازند.

اختلاف بین سوسیال-دموکراتها و ناسیونالیستها در بین تمام افشار جامعه ارمنی، بخصوص بین کارگران، کارکنان، کارمندان پشت میز نشین و دانش‌آموزان دبیرستان‌های متوسطه نفوذ کرده است. در جلساتی که ناسیونالیستها ترتیب می‌دهند و بحث‌هایی در بین سوسیال-دموکراتها و ناسیونالیستها در این جلسات درمی‌گیرد فرصت مناسبی برای سوسیال دموکراتها فراهم می‌آورد تا به ترویج ایدئولوژی خود بپردازند. در پی این بحث‌ها وجود دو جریان بین ناسیونالیستها مشخص شده است: بعضی از آنها تنها به سبب اهداف حزب، برای مدتی کوشش می‌کردند از رشد جنبش محلی جلوگیری کنند. یعنی حزب کوشش می‌کرد که گرایش‌های مبارزاتی آرامنه قفقاز نسبت به مسئله آرامنه ترك تضعیف نشود، ولی آنها اصولاً ضرورت مبارزه با حکومت استبدادی را رد نمی‌کنند**.. در اینجا کارگران ارمنی زیادی وجود دارند که تحت تأثیر آنها هستند و در فعالیت‌های سیاسی از قبیل تظاهرات شرکت نمی‌کنند. در سال

* هنچاك - نام رسمی آن «حزب سوسیال-دموکرات هنچاك» در ماه آگوست سال ۱۸۸۷ در زنو بدست گروهی از دانشجویان ارمنی قفقازی که تحت تأثیر «نارودول» های روس قرار داشتند بنیان گذاری شد. در ماه نوامبر همین سال شروع به انتشار نشریه‌ای به همین نام کردند که پس از چندبار وقفه در انتشار آن تا سال ۱۹۳۰ ادامه پیدا کرد.

در اوایل کار هنچاك‌ها تاكتيك تروریستی نارودنیکها را دنبال می‌کردند. ولی تحت تأثیر ایدئولوژی سوسیالیستی که در دهه‌ی ۱۸۹۰ سرعت اشاعه می‌یافت، آنان به سوسیال-دموکراسی گرایش یافتند. وپاره‌ای از آثار مارکس، انگلس و شاگردان آنها را به ارمنی ترجمه کردند. لیکن تبلیغات خود را در جهت «انقلاب ملی آرامنه» برای آزادی ارمنستان غربی، حتی در کشور مشروطه عثمانی ادامه دادند. بدین ترتیب هنچاكها توجه زحمتکشان ارمنی قفقاز را به مسائل آرامنه ترکیه جلب می‌کردند تا آنها را از مبارزه علیه حکومت تزار بازدارند.

** پس از این چندخط ناخواناست

۱۹۰۲ سوسیال - دموکراتهای محلی میتینگی باحضور نمایندگان گروههای مختلف ترتیب داده بودند که در آن گزارشی تحت عنوان «ناسیونالیسم و سوسیالیسم» خوانده شد. یک بررسی همه جانبه و بسیار جدی از مسئله به عمل آمد. میتینگ موفقیت بسیار زیادی بدست آورد و تعداد کثیری تشکیل چنین جلساتی را به دفعات بیشتر خواستار بودند. بعد از آن ناسیونالیستها چندبار میتینگهایی ترتیب دادند (که در آن فقط آرامه شرکت می کردند) ولی رفقای ما به علت نداشتن گزارشهای خوب مرتب تشکیل میتینگ را به تمویق می انداختند. گزارشهای جالب توجه می توانست تبلیغات خوبی برای ما زمان باشد. زمستان گذشته جلسه دیگری تشکیل شد که اکثریت شرکت کنندگان آنرا نمایندگان کارگران و روشنفکران سوسیال دموکرات یهود و صهیونیستها تشکیل می دادند. گزارشها بر علیه سوسیال دموکراتهای یهود بود. بحثهای دائمی صورت گرفت. غیر از تبلیغاتی که کمیته علیه ناسیونالیستها انجام داد چندبار به مناسبات مختلف اعلامیه هایی را خطاب به جامعه منتشر کرد. توقعات اهالی از انتشارات سوسیال - دموکراسی زیاد است ولی توقعات آنها از انتشارات احزاب مخالف هم کم نیست. «روسیه انقلابی» و «رهایی» خوانندگانی دارد. همچنین تماس با جامعه از طریق جمع آوری اعانات بخصوص برای صلیب سرخ، حفظ میشود.

رفقای ما با کارمندان دون پایه، سربازان و قزاقها تماسهایی دارند که توسط آنها اعلامیه هایی پخش می کنند. از طرف کمیته در سربازخانه ها فراخوانهایی پخش شده و اعلامیه هایی که کمیته از روی «ایسکرا» کپی کرده بود برای افسران فرستاده شده است. از چنین روشهایی برای تماس با رفقای که در زندان هستند استفاده می شود. در بین سربازان اهالی بیشتر دارای روحیه مخالف می باشند.

مدتهاست که میان دانش آموزان مدارس متوسطه آرامه قفقاز سازمانهایی تشکیل شده است که هدف آنها*.... خودآموزی**... میتینگهایی ترتیب داده می شد، گزارشهایی خوانده می شود و اعلامیه هایی منتشر می گردد. گزارشهای «کمیته مرکزی» از سوی دانش آموزان بارضایت فراوان استقبال می شود***... بر اثر تبلیغات قبل از ماه مه، بسیاری از دانش آموزان سالهای بالا در روز اول ماه مه در کلاسهای خود شرکت نکردند. و از آنجایی که تظاهرات اول ماه مه صورت گرفت والدین، فرزندان خردسال خود را به مدرسه نفرستادند و بسیاری از کلاسها تشکیل نشد. تقاضای دانش آموزان برای مقالات و اعلامیه های غیرقانونی که بخصوص آنها را با مسائل و برنامه های انقلابی آشنا می کند زیاد شده است. کمیته دانش آموزان تحت کنترل مستقیم اعضای کمیته ما فعالیت می کند. بدین ترتیب فعالیت کمیته در بین سایر اقشار محدود میشود. اما در مورد «سوسیالیستهای انقلابی»، «رهایی». سازمانهای آنها در اینجا فعالیت زیادی ندارند، اگرچه عده ای معتقدند که تاکتیک تروریستی «سوسیالیستهای انقلابی» در قفقاز می تواند موفق باشد. عملیات تروریستی بین کارگران و ملوانان این جا طرفداران بسیاری دارد و بارها پیشنهاداتی درباره ترور بعضی عمال دولتی بخصوص ژاندارمها می شنویم. ناسیونالیستها هم بیشتر به سوسیالیستهای انقلابی گرایش نشان می دهند تا نسبت به ما چون از نظر تاکتیکی دیدگاه آنها به همدیگر نزدیکتر است.

برگرفته از «منتخب آثار بوگدان کنویاتس» (به زبان ارمنی) انتشارات هایاستان - ایروان

- بعد از این يك كلمه ناخوانا است.
- پس از این چندخط ناخواناست
- پس از این چندخط ناخواناست

زیر نویسها

-
- ۱- در متن نام تاتار به آذربایجانیها اطلاق شده است.
 - ۲- به مراسم ماهه اطلاق میشود (توضیح مترجم).
 - ۳- زوباتف: رئیس اداره آگاهی شهر مسکو و بنیان گذار به اصطلاح سوسیالیسم پلیسی است. زوباتف سازمان های کارگری جعلی که زیر نظر ژاندارمری و پلیس بود به راه می انداخت تا کارگران را از جنبش انقلابی دور کند.
 - لنین در «چه باید کرد» در بخش انتقاد در روسیه از زوباتف چنین یاد می کند: «... زوباتف خواندن کتاب های پرشتین و آقای پروکوپویچ و سایرین را توصیه می کرد» (فسن)
 - ۴- لنین «ایسکرا» را در یازدهم دسامبر ۱۹۰۰ بنیان نهاد و نخستین روزنامه مارکسیست های انقلابی سراسر روسیه بود. «ایسکرا» بیرون از روسیه چاپ و مخفیانه در روسیه پخش می شد. «ایسکرا» (از شماره ۵۲) پس از کنگره ی دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، در نوامبر ۱۹۰۳ به دست منشویک ها افتاد. (فسن)
 - ۵- «زاریا» مجله علمی و سیاسی مارکسیستی که در سال های ۱۹۰۱-۱۹۰۲ به همت نویسندگان «ایسکرا» در اشتوتگارد چاپ می شد. انتشار این مجله تنها چهار شماره ادامه یافت (فسن)
 - ۶- در متن اصلی اشتباهها ۱۹۰۳ نوشته شده است.
 - ۷- در اکتبر سال ۱۹۰۱ به ابتکار لنین، «لیگای (جمعیت) سوسیال دموکرات های انقلابی روس در خارجه» تشکیل شد؛ که هواداران «ایسکرا» را متحد می کرد. و «لیگا» در این جا می تواند نشریه این جمعیت باشد. گفتنی این که «لیگا» پس از کنگره ی دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، تکه گاه منشویک ها شد؛ (فسن)
 - ۸- «روسیه انقلابی» نام روزنامه ی «اس ارهاست» که از اواخر ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ منتشر می شد از ژانویه سال ۱۹۰۲ به ارگان مرکزی حزب «اس ارها» مبدل شد (فسن)

منتشر شده است :

۱ - آشنایی با ادبیات پیشرو ارمنی - ۱

استپان شاهومیان : چگونه روشنفکران به دام بورژوازی می افتند

۲ - آشنایی با ادبیات پیشرو ارمنی - ۲

استپان شاهومیان ، بوگدان کنونیانتس ، سورن اسپانداریان ،

آلكساندر میاسنیکیان : مسئله ملی در تئوری و عمل

ԳԻՏԱԿԱՆ ԽՈՒՄԲԸ ՀՐԱՏԱՐԱԿԵԼ Է

- 1-Ազգային հարցը և նրա գիտական լուծումը
 - 2-Հայկական հարց
 - 3-Ազգային ազատագրական հեղափոխություն
 - 4-Դարձյալ ազգային հարցի մասին
 - 5-Պատմական ակնարկ թեմական Խորհրդի մասին
 - 6-Թեմական Խորհուրդը թե մի նոր լուծում
 - 7-Մեր ազգայինների ծրագրերը
 - 8-Բոլորանի ազգագրական ուսումնասիրություն
որոշ արդյունքներ
 - 9-Գիտական աշխատանք և ցենզուրա
 - 10-Խոսք ազատության մասին
 - 11-Գիլանի հեղափոխության շարժումը
 - 12-Երկիրներ և ժողովուրդներ - Աֆղանստան
 - 13-Երկիրներ և ժողովուրդներ - Նիկարագուա
- ԹՈՂ ԳԻՏՈՒԹՅՈՒՆՆ Ի ՍՊԱՍ ԴՎԻ ԺՈՂՈՎՐԴԻՆ



«Մենք խորհուրդ կտայինք բոր-
րին, ովքեր ուզում են ինքնուրույնորեն վերլուծել
կուսակցության պատմական պատճառները և
գտնել նրա արմատները համազոտմարում, կարգալ
և վերստին կարգալ ընկ. Ռուսովի ճառը, որի
փաստարկումները փոքրամասնությունը ոչ միայն
չհերքեց, այլև նույնիսկ չվիճարկեց»:

Մի քայլ առաջ երկու քայլ ետ

Միսալ տեսանկյուններ միասնակախուրթյան մասին

Հոդվածներ Բոգդան Կնոլնյանց (Ռուսով)-ից
կազմակերպչական հարցերի վերաբերյալ

ديجيتال كنده : نينا پويان